

# ظهور

کتابنامه

اجتماعی، فرهنگی، علمی  
حوزه علمیه محدثه سلام الله علیها  
بسیج طلاب، فاطمه الزهراء (س)  
شماره ۱۷، بهار ۱۳۸۹



از هستی خویشستن گذر باید کرد  
زین دیولعین، صرف نظر باید کرد  
گر طالب دیدار رخ مصحوبی  
از منزل پیکانه سفر باید کرد

- نجوای آشنا
- فضیلت بسم الله
- از مظهري پیاموریم
- خشم حضرت زهرا سلام الله علیها
- مرگ شکننده لذت ها
- ماهیت ایمان
- درس هایی از امام
- مناجات

# بیتنا العجمیہ



در این دعائی که در آغاز هر سال، در هنگام تحویل، همه میخوانیم، این فقره جالب توجه است که میفرماید: «حوکم حالنا الی احسن الحال»، نمیفرماید ما را به روز نیکی، حال نیکی برسان؛ به پروردگار عرض میکند ما را به بهترین حالها، به بهترین روزها، به بهترین وضعیتها برسان. همت والای انسان مسلمان همین است که در همه‌ی عرصه‌ها به بهترینها دست پیدا کند.

# ظهور

کتابنامه

اجتماعی، فرهنگی، علمی  
حوزه علمیه محدثه سلام الله علیها  
بسج طلاب، فاطمه الزهراء (س)  
شماره ۱۷، بهار ۱۳۸۹



### در این شماره می خوانید:

- ۲..... سخن سر دبیر.....
- ۳..... نجرای آشنا.....
- ۴..... ازدواج و طلاق در سنت.....
- ۵..... یکصد و پنجاه درس زندگی.....
- ۶..... موعود شناسی.....
- ۸..... فضیلت بسم الله.....
- ۱۰..... از مطهری بیسوزیم.....
- ۱۲..... رمز پیروزی سردان بزرگ.....
- ۱۳..... هم نشین شیطان.....
- ۱۴..... خشم حضرت زهرا (س).....
- ۱۶..... اخبار حوزه.....
- ۱۷..... شخصیت و کرامت زن.....
- ۱۸..... پنجاهای حکیمانه.....
- ۱۹..... مرگ شکننده لذت ها.....
- ۲۰..... ماهیت ایمان.....
- ۲۲..... حجاب رمز پایداری.....
- ۲۳..... ادبی.....
- ۲۴..... درس های از امام (ره).....
- ۲۵..... اخلاق مرتضوی.....
- ۲۶..... عاقبت بخیران عالم.....
- ۲۷..... بارقه های انقلاب.....
- ۳۰..... منظر سعادت.....
- ۳۱..... مناجات.....
- ۳۲..... معرفی یک پایان نامه.....

صاحب امتیاز: مدرسه علمیه محدثه (س)  
و پایگاه مقاومت بسج حضرت فاطمه زهرا (س)  
مدیر مسئول: زینب کردی  
سر دبیر: رقیه رحیمی  
طراح و صفحه آرایی: ا. صحرائی  
سرویس خبری: سمیه علیزاده  
مدیر اجرایی: معصومه یاراحمدی  
همکاران این شماره: شهین رازجو، سیمین سمعی، آسیه شیرویه



سلامی به طرواوت هوای بهاری تقدیم شما!

این روزها که گذشت سفر پربرکت فاطمیه گسترده و یاد مظلومیت های حضرت زهرا سلام الله علیها، جلوه ای معنوی به فضای خانه ها و مساجد بخشیده بود. فاطمیه، تنها این چند روز نیست، بلکه عصاره تمام بشریت و تاریخ است. فاطمیه به وسعت تمام مظلومیت ها در بستر قرن ها جاریست.

نور عظیمی است که در خانه ای کوچک و محقر برخاسته و تا هدایت کامل انسانیت، آرام نخواهد یافت. امید آن داریم که توسل به حضرت زهرا سلام الله علیها، وسیله ای برای شفاعت و نجات آخرتمان گردد. خدمت استادان و زحمت کشان حوزه محدثه، سلام و تشکری ویژه داریم. موفقیت های خود را در تحصیل علم مدیون این قشر زحمت کش و مخلص می دانیم که بدون هیچ چشم داشتی در راه اعتلای معارف اسلام می کوشند. امسال هم روز معلم گذشت، اما ما هنوز نتوانسته ایم گوشه ای از تلاش ها و دلسوزی های بی وقفه استادان عزیز خود را جبران نماییم. از خداوند منان سلامتی و برکت عمر را برای ایشان و تلاش بیشتر و علم آموزی مجدانه تر خود در سالی که به امر مقتدایمان، سال همت و کار مضاعف نامگذاری شده است خواهانیم.



## هفت مضاعف و کار مضاعف

در این دعائی که در آغاز هر سال، در هنگام تحویل، همه میخوانیم، این فقره جالب توجه است که میفرماید:

«حوک حالنا الی احسن الحال». نمی فرماید ما را به روز نیکی، حال نیکی برسان؛ به پروردگار عرض میکند ما را به بهترین حالها، به بهترین روزها، به بهترین وضعیتها برسان.

همت والای انسان مسلمان همین است که در همه عرصه ها به بهترینها دست پیدا کند. امسال برای اینکه ما بتوانیم آنچه را که در این دعای شریف به ما تعلیم داده شده است و وظیفه ای ماست، انجام بدهیم، برای اینکه بتوانیم بر طبق اقتضانات کشور و ظرفیتهای کشور حرکت کنیم، احتیاج داریم به اینکه همت خودمان را چند برابر کنیم؛ کار را متراکم تر و پرتلاش تر کنیم.

من امسال را به عنوان سال «همت مضاعف و کار مضاعف» نامگذاری میکنم. به امید اینکه در بخشهای مختلف، بخشهای اقتصادی، بخشهای فرهنگی، بخشهای سیاسی، بخشهای عمرانی، بخشهای اجتماعی، در همه عرصه ها، مسئولین کشور به همراه مردم عزیزمان بتوانند با گامهای بلندتر، با همت بلندتر، با کار بیشتر و متراکم تر، راههای نرفته ای را بیمایند و به هدفهای بزرگ خود ان شاء الله نزدیکتر شوند.

ما به این همت مضاعف نیازمندیم. کشور به این کار مضاعف نیازمند است.

## نجوای آشنا

### نجوای آشنا

خداوند!

من تو را گواه می‌گیرم و تو برای گواهی من کافی هستی ،  
 آسمان و زمین را گواهی می‌گیرم و آن‌هایی را که در آسمان از فرشتگان و دیگر آفریدگانت  
 جاداده‌ای ،  
 در این روز، این ساعت و در این جایگاه هم گواه می‌گیرم به اینکه شهادت می‌دهم تو خدایی هستی  
 که جز تو معبودی نیست .  
 دادگری را به پا می‌داری و زنده می‌کنی . در داوری عادل هستی و به بندگانت دلسوز و مهربانی .  
 دارنده ملک و صاحب فرمانروایی هستی ؛ و بر آفریدگان ، رحم کننده و بخشنده ای .  
 ای آنکه به وسیله او گره گرفتاری‌ها و ناگواری‌ها باز می‌شود!  
 ای آنکه به سبب او تیزی و برندگی سختیها کند و شکسته می‌شود!  
 ای آنکه با لطف تو اسباب و وسیله‌ها کارگر شده و با قدرت تو تقدیر و سرنوشت جاری شده ، و بر  
 طبق اراده تو کارها صورت گرفته و انجام یافته .  
 پس آن چیزها با اراده تو پیش از آنکه بگویی فرمان تو را بردند، و با اراده تو پیش از این که نهی و  
 باز داشت کنی باز داشته می‌شوند،  
 تویی که در دشواری‌ها و پیشامدها کمک خواسته می‌شوی و تویی که در سختی‌ها پناهگاهی!  
 از گرفتاری‌ها چیزی کنار زده نمی‌شود جز آنکه تو آن را دور کنی و کنار بزنی،  
 چیزی از مشکلات گشوده و برطرف نمی‌شود جز آن که تو بگشایی و برطرف کنی .

پروردگارا!

گرفتاری و بلا بر اثر تکرار گناه بر من فرود آمده،  
 که تاب سنگینی آن را ندارم ! و از تحمل آن وامانده‌ام و بی‌طاقت و خسته‌ام .  
 تو با توانایی خویش آن بلا را بر من وارد ساخته و تسلط و قدرتت آن را به سوی من روانه کردی .  
 چیزی را که تو سخت و دشوار کرده‌ای آسان کننده‌ای جز تو نیست ، و کسی را که تو خوار و زیون  
 ساخته‌ای برای او یاری کننده‌ای نیست .  
 پروردگارا! بر محمد و آل محمد درود و رحمت بفرست .  
 پروردگارا من! در گشایش را به فضل و احسان خودت برای من باز کن ، و چیرگی اندوه و غم را با  
 قدرت و تواناییت از من بردار و بشکن .  
 در آنچه گله کردم توجه و دید نیک بر من داشته باش و در آنچه درخواست نمودم شیرینی کار و  
 لطف خود را بر من بچشان .  
 تو برگشودن و بر کنار کردن آنچه در آن افتاده‌ام قادر هستی ، پس این کار را برای من انجام ده  
 گر چه از جانب تو با این سنگینی بار گناه سزاوار نیستم!

ای صاحب عرش بزرگ!

وای خداوند!



یک زن و چند شوهر

روزی در حدود چهل نفر از زنان قریش گرد آمده و به حضور علی علیه السلام رسیدند گفتند: یا علی چرا اسلام به مردان اجازه چند زنی داده است اما به زنان اجازه چند شوهری نداده است ؟ آیا این امر یک تبعیض ناروا نیست ؟

علی علیه السلام دستور داد: ظرفهای کوچکی از آب آوردند و هر یک از آنها را به دست یکی از زنان داد سپس دستور داد همه آن ظرفها را در ظرف بزرگی که وسط مجلس گذاشته بود ، خالی کنند.

دستور اطاعت شد آنگاه فرمود: اکنون هر یک از شما دو مرتبه ظرف خود را از آب پر کنید، اما باید هر کدام از شما عین همان آبی که در ظرف خود داشته پر دارد.

گفتند: این چگونه ممکن است ؟ آنها با یکدیگر ممزوج شده اند و تشخیص آنها ممکن نیست .

علی علیه السلام فرمود: اگر یک زن چند شوهر داشته باشد خواه ناخواه با همه آنها همبستر می شود و بعد آستن می گردد، چگونه می توان تشخیص داد که فرزندی که بدنیا آمده است از نسل کدام شوهر است .

البته این بهترین و ساده ترین دلیلی بود که آن حضرت برای آنان اقامه کرده است و گرنه از جهتی دیگر: زن مانند مرد نیست که فقط بر اساس نیاز غریزه جنسی تن به ازدواج دهد بلکه زن بیشتر از غریزه جنسی به محبت و عاطفه می اندیشد و لذا زن در چند شوهری هرگز نمی تواند حمایت و محبت و عواطف خالصانه و فداکاری یک مرد را نسبت به خود جلب کند. از این رو چند شوهری نظیر روسپی گری همواره مورد تنفر زن بوده است ، علی هذا چند شوهری نه با تمایلات و خواسته های مرد موافقت داشته است و نه با خواسته ها و تمایلات زن.

پس چرا طلاق دادی ؟

امام باقر علیه السلام زنی اختیار می کند و آن زن خیلی مورد علاقه ایشان واقع می شود. اما در یک جریانی متوجه می شود که این زن ناصیه است . یعنی با علی بن ابیطالب علیه السلام دشمنی می ورزد و بغض آن حضرت را در دل می پروراند.

امام علیه السلام او را طلاق داد.  
از امام پرسیدند:

تو که او را دوست داشتی چرا طلاقش دادی ؟

فرمود: نخواستم قطعه آتشی از آتشی جهنم در کنارم باشد. این داستان نشان می دهد: با این که اسلام طلاق را شدیداً مذمت میکند اما در شرایطی که زندگی مشترک زن و شوهری بخواهد آرمانها و مقدسات مذهبی را به خطر اندازد و یا خدشه دار کند و یا مشکلات مهم دیگری ایجاد نماید در این صورت طلاق را به عنوان راه حلی تجویز می کند.

طلاق

رسول خدا، به مردی رسید و از او پرسید: با زنت چه کردی ؟ گفت : او را طلاق دادم .

فرمود: آیا کاری بدی از او دیدی ؟

گفت : نه ، کار بدی از او ندیدم .

قضیه گذشت و آن مرد بار دیگر ازدواج کرد .

پیغمبر از او پرسید، زن دیگر گرفتی ؟

گفت : بلی .

پس از چندی که باز به او رسید پرسید:

با این زن چه کردی ؟

گفت طلاقش دادم .

فرمود: کار بدی از او دیدی ؟

گفت : نه کار بدی هم از او ندیدم .

این قضیه نیز گذشت و آن مرد نوبت سوم ازدواج کرد .

پیغمبر اکرم از او پرسید: باز زن گرفتی ؟

گفت : بلی یا رسول الله .

مدتی گذشت و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به او رسید و پرسید:

با این زن چه کردی ؟

- این را هم طلاق دادم .

- بدی از او دیدی ؟

- نه بدی از او ندیدم .

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند دشمن می دارد و لعنت می کند مردی را که دلش می خواهد مرتب زن عوض کند و زنی را که دلش می خواهد مرتب شوهر عوض کند.

اسلام با طلاق سخت مخالف است ، اسلام می خواهد تا حدود امکان طلاق صورت نگیرد، اسلام طلاق را به عنوان یک چاره جویی در مواردی که چاره منحصر به جدایی است تجویز کرده است .

اسلام مردانی را که مرتب زن می گیرند و طلاق می دهند و به اصطلاح ((مطلق)) میباشند دشمن خدا می داند.

منبع: حکایات و هدایتها در آثار استاد شهید آبه الله مرتضی مطهری.

## یکصد و پنجاه درس زندگی

### درس چهارم

در میان دو مسؤولیت بزرگ

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

الْمُؤْمِنُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ: ذَنْبٌ قَدْ مَضَى لَا يَدْرِي مَا صَنَعَ اللَّهُ فِيهِ وَ عَمْرٌ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا يَكْتَسِبُ فِيهِ (۱)

ترجمه:

انسان با ایمان همواره از دو چیز نگران است از گناهان گذشته خود که نمی داند خدا با او چه رفتار می کند، و از عمر باقیمانده که نمی داند خود چه خواهد کرد!

شرح کوتاه:

بارزترین نشانه ایمان، احساس مسؤولیت است، احساس مسؤولیت در برابر اعمالی که انجام داده و احساس مسؤولیت در برابر وظایف و تکالیفی که در پیش دارد.

آن کسی که این دو احساس را دارد همواره به فکر جبران کوتاهی های گذشته است؛ و همچنین در فکر پیدا کردن بهترین راه ممکن برای استفاده از فرصت های باقیمانده، و این هر دو رمز تکامل و پیشرفت یک انسان با یک ملت است، آدمی که نه به اعمال گذشته می اندیشند و نه به فکر ساختن آینده اند، افرادی بی‌نوا و بدبختند.



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۸. فریب نخوردن از مدعیان دروغین مهدویت  
 امام صادق علیه السلام فرمودند: «ولتصرفن اثنی عشر رایه  
 مشته لایدیری آی من آی»  
 بطور حتم دوازده پرچم و دعوت مشته بر پا خواهد شد  
 که از همدیگر تشخیص داده نمی شود. (بحار الانوار، ج ۲، ص ۴)  
 ۹. زیاد دعا کردن برای تعجیل فرج  
 حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در توقیعی که در  
 جواب سوال های اسحاق بن یعقوب فرستادند فرموده اند:  
 «أكثرُوا الدعاء بتعجیل الفرج، فإن ذلك فرجکم»  
 زیاد برای تعجیل فرج دعا کنید زیرا فرج شما در آن است.  
 (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰)

۱۰. اجتناب از جزع  
 کلینی (قدس سره) از امام صادق علیه السلام نقل کرده که  
 فرمودند: «أتمنا هلك الناس من استعجالهم لهذا الأمر إن...  
 لا يجعل لعجله العباد أن لهذا الأمر غايه ينتهي إليها»  
 همانا مردم به جهت عجله کردن در این امر هلاک شدند  
 خداوند به خاطر عجله بندگان عجله نخواهد کرد زیرا برای این  
 امر نهایی است. (مسئله کاتب، ج ۱، ص ۳۲۹)  
 ۱۱. وقت معین نکردن برای ظهور  
 امام صادق علیه السلام فرمودند: «أنا أهل بيت لا نوقت»  
 همانا ما اهل بیت وقت معین نمی کنیم.  
 (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۹)

۱۲. دوست داشتن حضرت  
 در روایات فراوانی به دوستی اهل بیت عصمت و طهارت  
 علیه السلام و از آنجمله حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف  
 سفارش شده است و این به نوبه خود می تواند در جلب توجه  
 مردم به حضرت صاحب الزمان (ارواحانه له فدا) و پیروی از  
 دستورات او و دیگران امامان تأثیر بسزایی داشته باشد.

موعود شناس و پاسخ به شبهات اعلیٰ اصغر رضوانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مومنین چه تکالیفی در عصر غیبت نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دارند؟  
 ۱. ایمان به حتمی بودن خروج حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف  
 ۲. صبوری و تمسک به دین حق در فتنه ها  
 ۳. تمسک به ولایت امام غایب  
 امام باقر علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده که فرمود:  
 «طوبى لمن ادرک قائم اهل بیتی و هو یاتم به غیبتة قبل قیامتة و...  
 خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند و در غیبت او قبل از قیامت به او اقتدا کند و...  
 ۴. طلب معرفت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از خداوند متعال

کلینی (قدس سره) به سند خود از ابو بصیر نقل کرده که امام باقر علیه السلام به من فرمود: «هل عرفت امامک. قال: قلت: ای وای... قبل ان اخرج من الکوفة، فقال: حسبک إذا»  
 آیا امامت را شناخته ای؟ عرض کردم: آری به خدا سوگند قبل از آنکه از کوفه خارج شوم. فرمود: بس است تو را در این هنگام  
 (مسئله کاتب، ج ۱، ص ۱۷۵)

۵. تجدید بیعت و ثبات بر اطاعت  
 در دعای عهد از امام صادق علیه السلام می خوانیم: اللهم إني أجددُ له في صبيحة يومي هذا و ما عشت في أيامي عهداً و عقداً و بيعه له عتقي لا أحول عنها و لا أزول أبداً، اللهم اجعلني من انصاره و أعوانه و الذابيين عنه:

بار خدایا! همانا من بر او حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در این روز، عهد و پیمان و بیعتی را در گردنم تجدید می کنم؛ بیعتی که از آن باز نگشته و هرگز آن را زایل نمی سازم.  
 بار خدایا! مرا از یاران و کمک کاران و مدافعین از آن حضرت قرار بده... (بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۱)

۶. مقابله با شبهات و اشکالات  
 امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود: «أياكم والشك والارتياب، انفوا عن نفوسكم الشكوك و قد حذرتم قاحذرو، ومن الله استل توفيقكم و إرشادكم»  
 خود را از شک و تردید دور کنید و از شکها بپرهیزید، شما بر حذر داده شدید؛ پس حذر کنید و من توفیق و ارشاد شما را از خداوند خواستارم (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۶)

۷. کمک و یاری برادر مومن  
 امام صادق علیه السلام در حدیثی آیه «وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ» در سوره (العصر) را بر مواسات و هم یاری برادران دینی منطبق ساخته اند. (بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۱۴)

پس از آن نیز، از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا آخرین لحظات عمر امام حسن عسکری علیه السلام هرگز امر انتظار فرج، مورد غفلت واقع نگشت و جلوه های گوناگون انتظار در ضمن صدها روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دهها روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام و هر یک از امامان معصوم علیهم السلام، تجلی یافت و در همه قرون گذشته نیز همین نور انتظار بود، که سینه به سینه از نسلی تا نسل دیگر، همواره آفاق جان و دل منتظران را در طی همه بحرانها و فتنه ها روشن داشته است.

و اینک دوران ما، به عنوان حساس ترین بخش از دوران غیبت آخرین حجت الهی، حضرت مهدی علیه السلام، تابناک ترین عصر انتظار به شمار می رود.

پیر شکوه ترین و بی مانند ترین قیام مردمی شیعه، به رهبری سرخیل شیفتگان و منتظران حضرت مهدی علیه السلام و با فداکاری و جانبازی و خونفشانیه میلیونها انسان پاکبخته راه انتظار، در این دوران به ثمر نرفته، تا در قالب جمهوری اسلامی ایران، اسوه و الگویی برای همه جهانیان باشد و دنیا را به سمت انتظار حکومت جهانی امام زمان علیه السلام سوق دهد.

با امیدو داشتن هدفهای آسمانی و تحت رهبریهای امام(ره)، با ایمان به پیروزی قطعی و تاجر جام نمائیدن قیام، علیه طاغوت و استکبار شوریدند و با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، راه پرافتخار استقلال و رهایی و عزت را به سایر ملت های حرمان کشیده و در بند دنیا نشان دادند.

منبع:

انتظار بهار و باران نوحه تحقیقات مسجد مقدس جمکران

- ۱- «وَ إِذْ لَقْنَا لِلْمَلَكَةِ اسْمَٰعِيلَ إِسْحَاقَ...» (سوره بقره، آیه ۱۲۴)
- ۲- «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْحَدِيثِ الَّذِي نَزَّلْنَا بِهٖ نَبَأَ ابْنِ مَرْيَمَ ابْنِ مَرْيَمَ الَّذِي كَذَّبُوا وَرَأَوْنَاهُ إِذْ نَزَّلْنَا الْوَحْيَ عَلَیْهَا فَمَنْعَتْهَا غِيَابَ الْبُرْجَانِ وَكَانَ الْمَخْدُومُ إِذْ نَزَّلْنَا عَلَیْهَا الْوَحْيَ فَقَالَتْ إِنَّا كُنَّا نَعْبُدُهُمْ إِذْ جَاءَنَا الْوَحْيَ قَائِلِينَ الْفَلَاحُ الْفَلَاحُ...» (سوره مائده، آیه ۱۰۷)
- ۳- «وَبَرِّ الْأَرْضَ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكُفْرَانِ دُبَارًا» (سوره نوح، آیه ۲۶)
- ۴- «كَمَا لَدَيْنَ» ج ۱، ص ۱۳۴
- ۵- «سوره بقره، آیه ۱۲۶»
- ۶- «وَالْقَائِمُ (عليه السلام) يَوْمَئِذٍ يَكُونُ مَعَهُ قَدْرٌ كَقَدْرِ طُحْيُوتٍ إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ وَبِشْرِهِ بِهٖ يَهْدَى... وَ مِنْ حَاجَتِي فِي تَرْجُمَةِ قَدْرٍ أَوَّلِي النَّاسِ بِرَأْسِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ...» (كشكاف الدین، ج ۱، ص ۵۴ و ۵۵)
- ۷- «عَلَى الْأَرْضِ فِي بَيْتِهِمْ قَوْمًا زُرِّيًّا إِلَى رَجْمٍ شَدِيدٍ» (سوره هود، آیه ۸۸)
- ۸- «كَمَا لَدَيْنَ» ج ۲، ص ۵۷۳ و نیز المصحف فيما نزل في قائم الموعود، ص ۱۰۶
- ۹- «عَلَى نَوْسٍ نَلْمُوهُ نَسْتَجِيرُ بِهَا وَآمُرُوهَا» (سوره اعراف، آیه ۱۲۸)
- ۱۰- موسی در جواب تعجبهای فرعونیان به قوم خویش گفت: «إِنَّ خَلْقَ بَارِي بِحُجُبِهِ وَ شَكِيًّا بِأَشْيَاءِهِ»
- ۱۱- «بِأَنَّ الْأَرْضَ فِي بَيْتِهِمْ قَوْمًا زُرِّيًّا...» (سوره اعراف، آیه ۱۲۸)
- ۱۲- در تفسیر و تشریح آیه به قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام، (در این کتاب گزینگی و تفسیر و تشریح آیه به المصحف فيما نزل في قائم الموعود، ص ۷۳ مرصع هود
- ۱۳- «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْحَدِيثِ الَّذِي نَزَّلْنَا بِهٖ نَبَأَ ابْنِ مَرْيَمَ ابْنِ مَرْيَمَ الَّذِي كَذَّبُوا وَرَأَوْنَاهُ إِذْ نَزَّلْنَا الْوَحْيَ عَلَیْهَا فَمَنْعَتْهَا غِيَابَ الْبُرْجَانِ وَكَانَ الْمَخْدُومُ إِذْ نَزَّلْنَا عَلَیْهَا الْوَحْيَ فَقَالَتْ إِنَّا كُنَّا نَعْبُدُهُمْ إِذْ جَاءَنَا الْوَحْيَ قَائِلِينَ الْفَلَاحُ الْفَلَاحُ...» (سوره مائده، آیه ۱۰۷)
- ۱۴- «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْحَدِيثِ الَّذِي نَزَّلْنَا بِهٖ نَبَأَ ابْنِ مَرْيَمَ ابْنِ مَرْيَمَ الَّذِي كَذَّبُوا وَرَأَوْنَاهُ إِذْ نَزَّلْنَا الْوَحْيَ عَلَیْهَا فَمَنْعَتْهَا غِيَابَ الْبُرْجَانِ وَكَانَ الْمَخْدُومُ إِذْ نَزَّلْنَا عَلَیْهَا الْوَحْيَ فَقَالَتْ إِنَّا كُنَّا نَعْبُدُهُمْ إِذْ جَاءَنَا الْوَحْيَ قَائِلِينَ الْفَلَاحُ الْفَلَاحُ...» (سوره مائده، آیه ۱۰۷)
- ۱۵- «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْحَدِيثِ الَّذِي نَزَّلْنَا بِهٖ نَبَأَ ابْنِ مَرْيَمَ ابْنِ مَرْيَمَ الَّذِي كَذَّبُوا وَرَأَوْنَاهُ إِذْ نَزَّلْنَا الْوَحْيَ عَلَیْهَا فَمَنْعَتْهَا غِيَابَ الْبُرْجَانِ وَكَانَ الْمَخْدُومُ إِذْ نَزَّلْنَا عَلَیْهَا الْوَحْيَ فَقَالَتْ إِنَّا كُنَّا نَعْبُدُهُمْ إِذْ جَاءَنَا الْوَحْيَ قَائِلِينَ الْفَلَاحُ الْفَلَاحُ...» (سوره مائده، آیه ۱۰۷)
- ۱۶- «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْحَدِيثِ الَّذِي نَزَّلْنَا بِهٖ نَبَأَ ابْنِ مَرْيَمَ ابْنِ مَرْيَمَ الَّذِي كَذَّبُوا وَرَأَوْنَاهُ إِذْ نَزَّلْنَا الْوَحْيَ عَلَیْهَا فَمَنْعَتْهَا غِيَابَ الْبُرْجَانِ وَكَانَ الْمَخْدُومُ إِذْ نَزَّلْنَا عَلَیْهَا الْوَحْيَ فَقَالَتْ إِنَّا كُنَّا نَعْبُدُهُمْ إِذْ جَاءَنَا الْوَحْيَ قَائِلِينَ الْفَلَاحُ الْفَلَاحُ...» (سوره مائده، آیه ۱۰۷)
- ۱۷- «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْحَدِيثِ الَّذِي نَزَّلْنَا بِهٖ نَبَأَ ابْنِ مَرْيَمَ ابْنِ مَرْيَمَ الَّذِي كَذَّبُوا وَرَأَوْنَاهُ إِذْ نَزَّلْنَا الْوَحْيَ عَلَیْهَا فَمَنْعَتْهَا غِيَابَ الْبُرْجَانِ وَكَانَ الْمَخْدُومُ إِذْ نَزَّلْنَا عَلَیْهَا الْوَحْيَ فَقَالَتْ إِنَّا كُنَّا نَعْبُدُهُمْ إِذْ جَاءَنَا الْوَحْيَ قَائِلِينَ الْفَلَاحُ الْفَلَاحُ...» (سوره مائده، آیه ۱۰۷)
- ۱۸- «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْحَدِيثِ الَّذِي نَزَّلْنَا بِهٖ نَبَأَ ابْنِ مَرْيَمَ ابْنِ مَرْيَمَ الَّذِي كَذَّبُوا وَرَأَوْنَاهُ إِذْ نَزَّلْنَا الْوَحْيَ عَلَیْهَا فَمَنْعَتْهَا غِيَابَ الْبُرْجَانِ وَكَانَ الْمَخْدُومُ إِذْ نَزَّلْنَا عَلَیْهَا الْوَحْيَ فَقَالَتْ إِنَّا كُنَّا نَعْبُدُهُمْ إِذْ جَاءَنَا الْوَحْيَ قَائِلِينَ الْفَلَاحُ الْفَلَاحُ...» (سوره مائده، آیه ۱۰۷)

## یا صاحب الزمان در کما

مبحث انتظار، سابقه ای به قدمت تاریخ آفرینش انسان دارد. از آن زمان که فرشتگان الهی به امر خدا در برابر حضرت آدم علیه السلام سر به سجده فرود آوردند، (۱) بحث انتظار قائم موعودی از سلاله پیامبر خاتم حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم مورد تأمل قرار گرفت. (۲)

از آن زمان که حضرت نوح علیه السلام پس از نهصد سال اقامت در میان قوم و فراخواندن آنان به دین خدا، ناامید گشت و برای نابودی کافران دعا نمود، (۳) چشم انتظاری او آغاز گشت.

او اگر چه تا آمدن طوفان و نابود شدن کافران زمان خودش بیش از پنجاه سال انتظار نکشید، (۴) اما انتظار چند هزار ساله او، برای غلبه کامل دین خدا و ریشه کن گشتن همگانی کافران تا زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام، ادامه خواهد یافت.

از آن زمان که حضرت ابراهیم علیه السلام پایه های کعبه را بالا برد و دعا کرد تا خداوند سر زمین مکه را جایگاه امنیّت و ایمان قرار دهد، (۵) انتظار روزی در دلش جا گرفته بود که فرزندی از نسل او و از سلاله آخرین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در همین دیار و در کنار همین خانه، تکیه بر همین پایه ها خواهد داد و ندای توحید را به گوش همه جهانیان باز خواهد خواند. (۶)

از آن زمان که حضرت لوط علیه السلام در برابر فاسدان هوس پرستی که عزت و احترام میهمانان عرشی و خاندان با ارزش او را مورد تهدید قرار داده بودند، آرزوی داشتن قوت و تکیه گاهی استوار کرد، اندیشه انتظار قائم در روح و جانش جاری بود.

لوط گفت:

«کاش برای مقابله با شما قدرتی داشتم یا به تکیه گاهی استوار پناه می جستم.» (۷)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«حضرت لوط این سخن را نگفت مگر به عنوان تمنای دسترسی به قدرت قائم ما، و آن تکیه گاه استوار چیزی نبود جز استواری و توانایی یاران او! زیرا هر یک از آنان دارای قدرت چهل مرد و قلبش قوی تر از قطعه های فولاد است. آنان اگر بر کوههای آهنین گذرند، آن را از بیخ و بن بر آورند. و شمشیرهایشان در غلاف نیارآمد، مگر اینکه خدای تعالی راضی شود.» (۸)

از آن زمان که حضرت موسی علیه السلام مردم را به مبارزه با فرعون فرا خواند و آنان را به یاری طلبیدن از خدا و شکیبایی تشویق کرد، (۹) بارقه انتظار حضرت مهدی علیه السلام در جانش می درخشید، و در آرزوی حاکمیت مطلق او بود که بشارت داد:

«همانا زمین از آن خداست و آن را به هر یک از بندگانش که بخواهد به ارث خواهد رساند، و قرجام نیکو برای تقوی پیشگان است.» (۱۰)

از آن زمان که حضرت عیسی علیه السلام با دلی سرشار از مهربانی و با جانی سوخته از عشق، مردم را به همدلی و همدستانی دعوت کرد و آیه های محبت را در گوش جان آنان زمزمه کرد، تذکر به انتظار را جزو آیین خویش قرار داد، (۱۱) و زمانی که در برابر ناسپاسی و عداوت و ایمان ستیزی مردمی که به کشتن او برخاسته بودند به جوار قدس آسمانیان بالا رفت، انتظار تاریخی خود را برای فرود آمدن در کنار کعبه و نماز گزاردن به امامت مهدی علیه السلام و یاری کردن او را آغاز کرد. (۱۲)





فضیلت بسم الله و ثواب عظیم آن



الحمد لله رب العالمین  
و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین  
و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین .  
عن سیف بن هارون مولی آل جمعه قال :  
قال ابو عبدالله علیه السلام :  
اكتب بسم الله الرحمن الرحيم من اجود كتابك ،  
و لا تمد الباء حتى ترفع السین .  
سیف بن هارون گوید:  
امام صادق علیه السلام فرمود:  
بسم الله الرحمن الرحيم را با بهترین خط  
خود بنویس ، و بیه را نکش تا سین را برداری  
(بلکه سین را با دندانه بنویس ) .

به خدا سوگند ملک و سلطنت تو تکمیل شد. باز به  
آسمان رفت و پس از آن بر من نازل شد، پس روز قیامت  
امت مرا می آورند و آنها در این هنگام می گویند:  
بسم الله الرحمن الرحيم پس وقتی اعمال آنها را در  
ترازو قرار دهند حسنت و خوبیهای آنها زیاده تر از  
بدیهایشان می شود.

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:  
وقتی مؤمن بر صراط عبور کند و بگوید:  
بسم الله الرحمن الرحيم شعله های آتش جهنم  
خاموش می شود و شعله های جهنم می گوید:  
بگذر (از روی من ) ای مؤمن ، چون نور تو شعله  
مرا خاموش کرد. و حضرت امام رضا (ع) فرمود:

بسم الله الرحمن الرحيم به اسم اعظم خداوند نزدیک تر است  
از مردمک چشم به سفیدش . حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم  
درباره پاداش معلمی که به کودک بسم الله ، یاد دهد فرمود:  
وقتی معلم بسم الله الرحمن الرحيم را به بچه تعلیم داد خدای  
متعال آزادی (از آتش جهنم) را برای بچه و پدر و مادرش و  
برای معلمش بنویسد. و روایت شده که پیامبری از پیامبران خدا  
بر قبری که صاحبش عذاب می شد مرور کرد سپس مدتی بعد  
از آنجا گذشت ، او را در عذاب ندید، اصحابش از سبب بر  
طرف شدن عذاب از او سؤال کردند، آن حضرت فرمود:  
او بچه ای را از خود به یادگار گذاشته و مادرش او را پیش  
معلم آورد و معلم بسم الله الرحمن الرحيم را به او تلقین کرده  
، پس خدا حیا می کند مردی را عذاب کند که بچه اش بگوید  
بسم الله الرحمن الرحيم (و نام خدا را به عنوان رحمانیت و  
رحیمیت ببرد و از رحمانیت و رحیم بودن خدا نیست که کسی  
را عذاب کند که فرزندش نام او را به این عنوان ببرد).

و از حضرت رسول (ص) نقل است که فرمود:  
کسیکه کاغذی را که بسم الله در آن نوشته برای احترام به  
پروردگار از مصدقین و تصدیق کنندگان به حساب می آید،  
عذاب از پدر و مادرش تخفیف داده می شود اگر چه مشرک  
باشند. و فرمود:

کسی که در اول وضویش بسم الله بگوید جمیع بدنش  
طاهر شود و از این وضو تا وضوی بعدی کفاره گناهانش  
می گردد، و کسی که بسم الله نگوید بدنش (از گناهان) پاک  
نشده مگر همانجا که آب به آن رسیده است .  
سبب توبه بشر حافی و اینکه بشر حافی از خوردن عرق و  
شراب و ساز و آواز و معصیت توبه کرد و بازهد و تقوا به آن  
مقامات رسید این بود که در راه قطعه (کاغذی) را دید که در  
آن نوشته شده بود بسم الله الرحمن الرحيم و زیر پای مردم  
افتاده بود پس آن را برداشت و با پولهائی که همراه داشت

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم :  
من قرأ بسم الله الرحمن الرحيم بنی الله له فی الجنة سبعین الف  
فصر... حضرت رسول خدا (ص) فرمود:  
کسیکه بسم الله الرحمن الرحيم را بخواند، خدای متعال هفتاد  
هزار فصر (کاخ) از یاقوت سرخ در بهشت برای او بسازد، در هر  
فصری هفتاد هزار خانه از در سفید و... و در حدیثی طولانی در  
مورد خلقت و آفرینش قلم از نور محمد صلی الله علیه و آله وسلم خدای  
متعال فرموده : به عزت و جلالم ، هر کس از امت محمد بسم الله  
الرحمن الرحيم بگوید: در کتاب حسنتش عبادت هفتصد سال را  
برای او می نویسم . و نیز حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم  
فرمود:

کسی که بسم الله الرحمن الرحيم را بگوید، خدای متعال برای  
هر حرفی از آن چهار هزار حسنه (پاداش نیک) برای او بنویسد، و  
چهار هزار سینه و بدی از او محو نماید، و چهار هزار درجه و مقام  
برای او بالا برد. و در حدیثی سؤال سایر امتها را از پیامبرانشان در  
روز قیامت ذکر می کند، و از کثرت حسنت این امت سؤال  
می شود، حضرت می فرماید: این امت (من) قائلند که برای خدای  
متعال سه اسم است ، که اگر در کفه میزان گذاشته شود و همه  
حسنت و سینات (خوبیها و بدیهای) فرزندان آدم را در کفه دیگر  
قرار دهند، آن کفه ای که سه اسم خداوند در آن است از همه آنها  
سنگین تر خواهد بود و آن سه اسم بسم الله الرحمن الرحيم است .  
و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: چون (آیه) بسم الله  
الرحمن الرحيم نازل شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:  
نخستین مرتبه این آیه بر (حضرت) آدم نازل شد، آن حضرت  
فرمود: ذریه و نسل من از عذاب در امان هستند مادامی که قرائت و  
خواندن بسم الله را ادامه دهند، پس از آن به آسمان رفت و سپس بر  
حضرت ابراهیم علیه السلام نازل شد و آن حضرت در حالی که در  
کفه منجیق بود قرائت کرد، خدای متعال آتش را برای او سرد و  
سلامت گردانید؛ باز به آسمان رفت و دیگر نازل نشد مگر برای  
حضرت سلیمان ، در این هنگام ملائکه به او گفتند:



## سبک‌های دیگر طباطبائی

# فضیلت بسم الله

داستان بسم الله گفتن حضرت رسول صلی الله علیه وآله و دفع سم در مفتاح النبوّه روایت شده که چون پیامبر صلی الله علیه و آله، اسلام را در مدینه آشکار کرد و مردم را علناً به اسلام دعوت نمود، حسد عبدالله بن ابی (ریس منافقان) بر پیامبر خدا شدت یافت؛ پس آن حضرت را با اصحابش بر طعام مسمومی دعوت نمود تا او را شهید نمایند، پس جبرئیل نازل شد و آنچه او اراده کرده بود به حضرت خبر داد. پس وقتی بر سر سفره نشستند، پیامبر اکرم (ص) به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«یا علی تعویذ و دعای مفید را بر این طعام بخوان، پس آن حضرت این دعا را خواند. بسم الله الشافی، بسم الله الکافی، بسم الله المعافی، بسم الله الذی لایضر مع اسمه شیء و لاداء فی الارض و لافی السماء و هو السميع العظیم.» پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و هر که با آنها بودند از آن غذا خوردند تا سیر شدند و سالم از سر سفره برخاستند، پس چون عبدالله بن ابی این قضیه را مشاهده کرد، خیال کرد که غذا را مسموم نکرده، پس با دوستان خود بر سر سفره نشستند و بقیه طعام را خوردند و همگی هلاک شدند.

در هنگام جماع با اسم الله بگویند تا شیطان در نطفه شما شریک نشود.

حلی می گوید امام صادق علیه السلام فرمود: مرد هنگامی که پیش عیال خود می آید و می ترسد که شیطان با او شریک شود (همانطور که خدای متعال در قرآن مجید می فرماید: «و شارکهم فی الاموال و الاولاد» یعنی شیطان در اموال و اولاد انسانها شرکت می کند) بگوید: بسم الله و پناه ببرد به خدا از شر شیطان.

و امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: وقتی کسی از شما خواست مجامعت کند بگوید: «بسم الله و بالله اللهم جنبنی الشیطان ما رزقتنی.» سپس حضرت فرمود: اگر خداوند بچه ای به شما عطا کرده، شیطان به هیچ وجهی نمی تواند به او آسیب و ضرری برساند. و روایت شده که در هنگام لباس بیرون آوردن از بدن و هنگام سوار شدن بر مرکب (ماشین) و وارد شدن به منزل بسم الله بگویند و روایت شده هر امر مهمی و هر کار مهمی که با بسم الله شروع نشود ناقص خواهد ماند.

گنجینه جواهر با کتکول منازل / حاج شیخ مرتضی احمدیان

مردم افتاده بود، پس آن را برداشت و با پولهایی که همراه داشت عطر خرید و آن کاغذ را پاک و معطر کرد و در وسط سوراخ دیواری گذاشت؛ پس در خواب دید که گوینده ای به او می گوید: ای بشر، اسم مرا پاک و پاکیزه کردی، من هم قطعاً نام تو را در دنیا و آخرت پاک و پاکیزه گردانم، پس چون صبح شد، توبه کرد.

خواص و فائده بسم الله:

بر سر سفره حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه السلام فرمود:

یا علی وقتی غذا خوردی بگو بسم الله و وقتی از غذا خوردن فارغ شدی بگو الحمد لله، زیرا دو فرشته (موکل) تو پیوسته برای تو حسنه و ثواب می نویسند تا وقتی که آن غذا هضم شود باز حضرت فرمود:

هیچ مردی جمع نمی کند اهل و عیالش را و سفره را بهین نمی کند که در اول آن بسم الله و در آخرش الحمد لله بگوید و سفره را جمع کند مگر اینکه خدا او را بیامزد. (یعنی هر که اول سفره بسم الله و در آخرش الحمد لله بگوید، خداوند گناهان او را ببخشد و بیامزد). و در بحار از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که علی علیه السلام می فرمود:

کسی که طعامی را بخورد، پس در اولش بسم الله و در آخرش الحمد لله بگوید خدا از آن نعمت (روز قیامت) پرسش نکند، هر چه می خواهد باشد. و در قرآن که خداوند می فرماید: «لئن سلین یومئذ عن النعم انشامل نعمت های ظاهری می شود ولی مشروط است به بسم الله گفتن و الحمد لله نگفتن. و اگر گفتنی متوال نشود؛ و منافات ندارد تأویلش در بسیاری از اخبار به ولایت است، چون ولایت از عظیم ترین نعمتها است. گفتن بسم الله ضرر غذاها را دفع می کند. امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: من برای کسی که بر سر سفره بنشیند و بسم الله بگوید ضامن هستم که از (ضرر زدن) غذا شکایت نکند، این گواہ گفت: یا امیر المؤمنین من دیشب بسم الله گفتم و غذا خوردم در عین حال غذا به من اذیت و آزار رساند، حضرت فرمود: شاید تو چند نوع غذا خورده ای و برای بعضی بسم الله گفته ای ولی برای بعضی نگفته ای.

امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: من هیچ وقت لقمه ای به دهان نگذاشتم مگر اینکه نام خدا را (بر زبان) جاری ساختم (و بسم الله گفتم) و باز امیر المؤمنین به کمیل فرمود: ای کمیل: هر موقع غذا خوردی بگو «بسم الله الرحمن الرحیم» بسم اللهی لایضر مع اسمه و فیه شفاء من کل سوء. (به نام خداوند بخشنده مهربان) به نام کسی (غذا خوردن را شروع می کنم) که با اسم و نام او هیچ ضرر و آسیبی (به من) نمی رسد و در (نام) نمی رسد او شفاء هر پدی و دردی است.

داود گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چگونه و چگونه بسم الله بگویم؟

حضرت فرمود: هنگامی که ظرفهای مختلفی (سر سفره) است برای هر ظرفی یک بسم الله بگو، عرض کردم: اگر فراموش کردم که بسم الله (برای هر کدام) بگویم، حضرت فرمود: میگوئی «بسم الله علی اوله و اخره.» به نام خدا بر اولین و آخرین آنها.

## از شهید مطهری پیاموریم



استاد پس از ترور و شهادت سرلشکر قرنی فرموده بود: «بعد از قرنی نوبت من است». محمد، فرزند ایشان می‌گوید: خوشحالی ایشان در روزی که شب آن روز به شهادت رسیدند، طوری بود که هرگز نمونه آن را ندیده بودم.

### آیا می‌دانید که شهید مطهری...

۱. نامه خود به پدر بزرگوارش را با خطاب «روحی فداک» (جانم فدای تو باد) آغاز می‌نمود.
۲. استاد سه شب قبل از شهادت، پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله وسلم را در خواب می‌بیند در حالی که استاد در کنار امام خمینی ایستاده است. پیامبر پس از روپوسی با امام، استاد را در آغوش گرفته و لبهای ایشان را می‌بوسند.
- ناقل این خاطره که همسر استاد هستند می‌گویند: به استاد گفتم: ان‌شاءالله پیامبر گفته‌های شما را تأیید کرده‌اند. و استاد فرمود: «مطمئنم به زودی اتفاق مهمی برای من رخ می‌دهد».
۳. شاگرد یکی از عرفا دقیقاً همزمان با شهادت استاد (ساعت ۱۱ شب) در خواب می‌بیند قبری را نشان می‌دهند و می‌گویند: زیارت کنید. می‌پرسد: این قبر کیست؟ می‌گویند: قبر آقای مطهری است. بعد او را عروج می‌دهند و به جای وسیعی می‌برند. در آنجا تخت نورانی‌ای را نشان می‌دهند که بسیار زیبا بوده و عده‌ای دورش می‌گشته و صلوات می‌فرستاده‌اند، به او گفته میشود:

این، جای اولیاءالله است. و در همین وقت آقای مطهری وارد شده، روی آن تخت می‌نشیند و می‌گوید: «از خدا یک مقام عالی می‌خواستم، به من مقامی متعالی عنایت فرمود.»

۴. استاد بارها به دانشجویان می‌گفتند: «دانشگاه به منزله مسجد است. سعی کنید بدون وضو وارد دانشگاه نشوید» و نیز به یکی از دانشجویان گفته بودند:

«من هیچ وقت بدون وضو وارد کلاس نمی‌شوم.»

۵. حدود ۴۵ سال پیش در اولین جلسه‌ای که در کلاس درس نهج البلاغه استاد حاضر شدم، توصیه زیادی برای نماز شب کردند و متذکر شدند که یکدیگر را در نماز شب دعا کنیم. بعد گفتند:

«من از شما می‌خواهم که دعایی که در حق من می‌کنید، این باشد که من با شهادت از دنیا بروم.»

۶. بعد از آنکه من ایشان را در جریان امر فرد بیماری که در بیمارستان خوابیده و پدرش وضع مالی خوبی نداشت، قرار دادم، استاد به من پول دادند تا او را مرخص کنم و فرمودند:

«هر وقت از این مریض‌ها دیدی، به من بگو.»

۷. استاد بود که متن خیر مقدم بازگشت امام در ۱۲ بهمن ۵۷ را تهیه و قرائت نمود. استاد این متن را این‌گونه آغاز کرد: «جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً»، «الا ان حزب الله هم الغالبون»

ای روح خدا و ای ابراهیم بت شکن اسلام و ای بنده پاکباز حق و ای جان عزیز ملت ایران! به عرض برسانم که: رواق منظر چشم من، آشیانه توست کرم نما و قدم نه که خانه، خانه توست

۸. استاد در نوشته‌ای که پس از شهادت در جیب لباس ایشان یافت شد، این نکات را برای در میان گذاردن با امام قدس سره یاد داشت کرده بودند: نماز جمعه - تشکیلات روحانیت و خطر حزب - مسأله امر به معروف و نهی از منکر - پیشنهاد حجاب استاندارد - تسهیلات ازدواج - تعلیم فنون جنگی برای افراد ۱۸ سال تا ۴۰ سال و...

۹. استاد خویشتن خویش را مرهون امام می‌دانست، در این رابطه می‌نویسند:

«پس از مهاجرت به قم، گمشده خود را در شخصیتی دیگر یافتیم. فکر کردم که روح تشنه‌ام از این شخصیت سیراب خواهد شد... درس اخلاقی که به وسیله شخصیت محبوبم در هر پنجشنبه و جمعه گفته می‌شد و در حقیقت درس معارف و سیر و سلوک بود، نه اخلاق به مفهوم خشک علمی، مرا سرمست می‌کرد. بدون هیچ اغراق و مبالغه‌ای، این درس مرا آنچنان به وجد می‌آورد که تا دوشنبه و سه شنبه هفته بعد خودم را شدیداً تحت تأثیر آن می‌یافتم. بخش مهمی از شخصیت من در آن درس و سپس درسهای دیگری که طی دوازده سال از استاد الهی‌ام فراگرفتم، انعقاد یافت و همواره خود را مدیون او دانسته و می‌دانم. راستی که او روح قدس الهی بود...»

بارها می‌گفتند: «من نسبت به امام، حالتی چون مولوی نسبت به شمس دارم. تأثیر تعلم در محضر ایشان زایدالوصف است.»

۱۰. استاد در سال ۱۳۳۴ با دو تن از دوستان خویش قرار می‌گذارند که هریک ماهیانه مبلغی روی هم بگذارند تا بتوانند مؤسسه‌ای فرهنگی تأسیس نمایند. مطابق اقرار، آقای طباطبائی ۳۰۰ ریال، آقای قاضی ۱۰۰۰ و استاد ۱۵۰ ریال در ماه تعهد کرده‌اند.



۱۸. استاد در پاسخ دانشجویی که از برنامه زندگی ایشان سؤال کرده بود، فرمودند:

«وقت در زندگی تنظیم شده است؛ یکی، دو ساعت برای سخنرانی، وقت مشخصی برای مطالعه و حتی یکی، دو ساعت برای بچه‌ها که به درشان برسم و یا آنها بازی کنم. بالاخره بچه‌ها هم حق دارند. من برای بچه‌ها ارزش قائلم. در موقع مشخصی که باید با بچه‌ها باشم، حتی اگر کار مهمی داشته باشم، ترجیح می‌دهم که آن دو، سه ساعت به بچه‌ها و درس و مشقشان برسم.»

۱۹. استاد برای آنکه فضای دینی دانشکده الهیات (قبل از انقلاب) با ورود زنان بی‌حجاب آسیب نبیند، قبل از شروع کنکور اختصاصی، تعداد زیادی روسری تهیه کرده و به نگهبان‌های در جنوبی و شمالی داده و فرمودند:

«به هر داوطلب زن که بدون حجاب می‌آید، یکی از این روسری‌ها را هدیه کنید تا سر و گردن خود را با آن بپوشاند و بدون حجاب به دانشکده‌ای که بسان یک مکان مقدس اسلامی است، در نیاید.»

(این کار در این زمان ممکن است ساده به نظر برسد اما در آن روزگار می‌توانست خطرات و دشواری‌هایی در پی داشته باشد.)

۲۰. (بنا به نقل همسر استاد) ایشان قبل از خواب ۲۰ دقیقه الی نیم ساعت قرآن می‌خواندند و حدود ساعت ۱۰ می‌خوابیدند. از ۲/۵ بعد از نیمه شب به نماز شب و مناجات می‌ایستادند. مناجات‌های عجیبی داشتند... در ۲۴ ساعت حتی نیم ساعت بی‌وضو نبودند. همیشه می‌گفتند: «یا وضو باشید. وضوی دائمی خوب است.»

۲۱. حاج سید احمد خمینی قدس سره فرموده بودند: امام در هیچ حادثه‌ای از حوادث انقلاب مانند ترور استاد ناراحت نشدند... وقتی با مقدمه چینی‌های زیاد، خبر را به امام دادیم؛ امام متقلب شدند و دستشان را محکم به محاسنشان می‌کشیدند و می‌فرمودند: «مطهری، مطهری، مطهری...»

۱۱. استاد وضعیت زندگی‌اش را در نامه‌ای خطاب به پدر خویش چنین توصیف کرده‌اند (تاریخ ۴۴/۷/۵):

«خدا را شکر می‌کنم در زندگی محتاج نیستم، روزی کفاف دارم، به سلامتی و بهداشت خودم و فرزنداتم می‌رسم، وظائف دینی خود را به لطف خدا انجام می‌دهم، به کار تحصیل و تربیت فرزنداتم رسیدگی می‌کنم، من بر کار مسلطم نه کار بر من. علی‌الظاهر در جریان زندگی مظالمی به گردنم نمی‌آید، ناتی که می‌خورم، نان کار و زحمت است، آبرو و احترام محفوظ است.»

۱۲. کتاب «داستان راستان» از سوی کمیسیون ملی یونسکو در ایران، برنده جایزه یونسکو شده است. (در سال ۱۳۴۴)

۱۳. استاد شرط موافقت خویش با طبقه‌ای جدید - که به تعبیر ایشان در فرهنگ جدید غربی پرورش یافته و مطالعات و علائق اسلامی دارند - را (در سال ۵۰) چنین مطرح نموده‌اند: «این طبقه می‌توانند حلقه ارتباط فرهنگ غربی و فرهنگ اسلامی واقع شوند ولی مشروط به این که برنامه‌هایی که به وسیله این طبقه اجرا می‌شود، تحت نظارت و کنترل دقیق افرادی باشد که در فرهنگ اسلامی پرورش یافته‌اند و در علوم اسلامی تخصص یافته‌اند. و اگر این نظارت به طور دقیق و جدی صورت نگیرد، زیان این گونه افراد و برنامه‌هایی که اجرا می‌کنند، از سودش بی‌بیشتر است.»

۱۴. استاد از پدر خویش چنین یاد می‌کنند: «از وقتی یادم می‌آید، این مرد بزرگ و شریف هیچ وقت نمی‌گذشت و نمی‌گذارد که وقت خوابش از سه ساعت از شب گذشته تأخیر بیفتد. شام را سر شب می‌خورد و سه ساعت از شب گذشته می‌خوابد و حداقل دو ساعت به طلوع صبح مانده و در شبهای جمعه از سه ساعت به طلوع صبح مانده، بیدار می‌شود و حداقل قرآنی که تلاوت می‌کند یک جزء است و با چه فراغت و آرامشی نماز شب می‌خواند... اینها دل را زنده می‌کند.»

۱۵. استاد طی نامه‌ای به فرزندش چنین توصیه می‌نماید: «در انتخاب دوست و رفیق فوق العاده دقیق باش که مارخوش خط و خال فراوان است، همچنین در مطالعه کتابهایی که به دست می‌افتد... حتی الامکان از تلاوت روزی یک حزب قرآن که فقط پنج دقیقه طول می‌کشد، مضایقه نکن و ثوابش را هدیه روح مبارک حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بنما که موجب برکت عمر و موفقیت است. ان‌شاءالله.»

۱۶. استاد در مورد آزادی عقیده می‌گفتند: «انقلاب اسلامی اگر بخواهد جلو آزادی عقیده را بگیرد، شکست می‌خورد... البته فرق است میان فکر و عقیده، عقیده ممکن است پایه فکری داشته باشد و ممکن است چنین نباشد و مثلاً از آباء و اجداد رسیده باشد. عقیده‌ای که پایه فکری ندارد و از یک اندیشه ناشی نشده است، نمی‌تواند آزاد باشد و به شدت باید با آن مبارزه کرد. مثل نحوست سیزده و خرافات و... خلاصه اینکه فریب و تیرنگ، قرآن و نهج البلاغه را وسیله فرار دادن، آزاد نیست؛ ولی تفکر، آزاد است و هر کس باید بتواند فکر خود را عرضه کند و در بازار افکار و اندیشه‌های مختلف است که ارزش تفکر اسلامی آشکار می‌شود.»



## رمز پیروزی مردان بزرگ

تلاش برای پیروزی

«ایس للآسان الا ما سعی» سعادت هر کس در گرو عملش می باشد. صفحات گیتی و نظام جهان آفرینش، گواه روشنی است که کامیابی هر موجودی وابسته به فعالیت و کوشش اوست. تا صدها فعل و انفعال شیمیایی در یک نهال به وجود نیاید، هر گز یک درخت برآوند نخواهد شد. هر موجود ذی روحی از روی غریزه و با فطرت به این حقیقت رسیده که بقاء ناموس حیات در گرو کار و کوشش است.

علم پیروزی عده ای از جوانان ما عللی دارد. یکی از آن علل این است که روح کار کردن و فعالیت در بعضی از آنها کشته شده است. هجوم جوانان به سوی ادارات و اشغال کرسیها و میزهای مؤسسات دولتی گواه روشنی است که عشق به کارهای سنگین کمتر شده است. بجای اینکه این جوانان مولد ثروت باشند مصرف کننده ثروت هستند زندگی مردان موفق شهادت می دهد که همگی مرد کار و زحمت بودند و به قول الکساندر هامیلتن نابغه عصر خود: «مردم می گویند تو نابغه هستی. من از نبوغ خود خبر ندارم فقط می دانم شخص زحمتکشی هستم.» و به قول یکی دیگر از دانشمندان: «آنچه شده ام نتیجه کار است. من در سراسر عمرم لقمه ای بدون کار و زحمت نخورده ام.» این صنایع شکفت انگیز مولود کوششهای خستگی ناپذیر دانشمندان است. مخترع رادیو گاهی تا سحر در حالی که همه اهل خانه در خواب فرو رفته بودند، کار می کرد.

در زندگانی باستور دانشمند بزرگ فرانسه می خوانیم که شعار او در طول زندگی «کار بود. گاهی چنان سرگرم کار می شد که سروصدا و غوغای بیرون آزمایشگاه را نمی شنید. حتی هنگامی که قوای مهاجم آلمان شهر پاریس را محاصره کردند و غریب توپهای دشمن در آن شهر محشر بپا کرد، او به هیچ وجه این غوغا را که بیرون آزمایشگاه پیاخته بود، متوجه نشد. ناپلئون شبانه روز پنج ساعت می خوابید و بقیه ساعات را مشغول کار بود.

نابغه شرق، ابن سینا، مردی پرکار و پر مطالعه بود. کتابهای متنوع او یادگار و نشانه فعالیتهای خستگی ناپذیر اوست. کتاب «شفاء» در فلسفه و «قانون» در طب دو اثر بزرگ او شهرت جهانی دارد و کتاب اخیر وی به زبانهای زنده جهان ترجمه شده است.

ابن رشد، دانشمند اسلامی، از موقعی که با کتاب آشنا شده بود حتی یک روز از عمر خود را بدون مطالعه و تفکر نگذرانده بود.

کتاب «جواهر الکلام» یکی از کتابهای نفیس و از مدارک فقه اسلامی است و تاکنون کتابی به این جامعی در فقه نوشته نشده است. چاپ اخیر کتاب در حدود چهل جلد نسبتاً فطور می باشد.

دانشمند گرامی آقای محمد تقی قمی که از شخصیتهای ایرانی ساکن مصر بود، نقل می کرد که روزی تمام مجلدات این کتاب را به نظر اساتید دانشگاه مصر رسانیدم و گفتم همه این مجلدات را با این دقت، یک نفر نوشته است. آنان از شنیدن این سخن فوق العاده تعجب کردند.

یکی از اساتید بزرگ و عالیقدر فقید ما از علم و فلسفه و عرفان آقای شاه آبادی نقل می کرد که:

پدرم یکی از شاگردان مرحوم نویسنده کتاب «جواهر الکلام» بود. روزی که آن دانشمند بزرگ با مرگ و فقدان فرزند ارشد و دانشمند خود روبرو گردید، موقعی مراسم غسل او به پایان رسید که هوا روزه تاریکی بود. لذا قرار شد بدن او را در یکی از بقعه های صحن مطهر امیرالمؤمنان بگذارند و فردای آن روز مراسم تشییع در میان انبوه جمعیت به عمل آید. با اینکه مرحوم صاحب «جواهر» داغدار بود مع الوصف همان شب برنامه مطالعه و نوشتن خود را تعطیل نکرد. با کمال صبر و استقامت، پس از خواندن مقداری از کلام الله مجید در کنار بدن فرزند عزیز خود به

مرجع عالیقدر اسلام مرحوم آقای بروجردی می گفتند: «یک شب که درباره یکی از مسائل علم اصول (ترتیب) فکر می کردم و می نوشتم چنان سرگرم مطالعه و فکر و نوشتن بودم که رنج بی خوابی را ملتفت نبودم. یک مرتبه صدای مؤذن به گوشم رسید، متوجه شدم که هوا دارد روشن می شود و من از آغاز تا پایان شب سرگرم کار بوده ام.»

در افسانه های پیشین آمده است که در نقاط گوناگون زمین گنجهایی است و روی هر گنجی ازدهانی است و تا بر آن پیروز نشویم، گنج میسر نخواهد شد.

بسیاری از مردم این مطلب را افسانه پنداشته و گروهی نیز به ظاهر آن اکتفا کرده اند. یعنی تصور نموده اند که واقعاً در زیر زمین گنجها و دینه هائی است و حقیقتاً روی هر گنجی ماری خوابیده است.

در صورتی که جمله فوق حقیقتی را در بر دارد و آن گنجها همان ذخائر فکری یا طبیعی است که در اختیار بشر گذرانده شده، و موهبتهایی است که خداوند بزرگ به ما داده است. آن مارها کتابه از مشکلات و مشقتهائی است که باید بشر در راه تحصیل آن متحمل گردد.

نیوتن می گویند: «اگر من به جانی رسیده ام بر اثر کار و کوشش است. او به قول بزرگمهر باید لب فروست و بازو گشود و کار کرد و دم نزد و یقین نمود که کلید طلایی کامیابی کار و کوشش است. برآستی برخی از مردان روان عظیمی دارند و روح آنها پیمان دریا بی قرار است. حرارت و عشق و علاقه آنها به کار و هدف، آنها را به جنبش و حرکت در می آورد. حتی در لحظات سخت زندگی نیز دست از کار و کوشش بر نمی دارند.

فیلسوف شرق، خواجه نصیر الدین طوسی، که مدنهار در قلعه «الموت» از طرف فرقه اسماعیلیه باز داشت بود، کتاب بزرگ و ذقیمت خود به نام «شرح اشارات» را در آن زندان نوشته است.

دانشمند بزرگ ما، مرحوم شهید اول، اثر ارجداری به نام «لمعه» را که متن قوانین اسلامی است در زندان دمشق نوشته است.

سروالتراله «تاریخ دنیا» را در زندان نوشته است.

رسول گرامی کارگری را دید که دستش آمان کرده بود. دست او را بلند کرد و فرمود: «آتش دوزخ هیچ گاه این دست را نمی سوزاند. این دستی است که خدا و پیامبر او آن را دوست می دارند. هر کس از دسترنج خود زندگی کند خدا با نظر رحمت به او می گردد.»

عبادتی خدمت پیامبر رسید. به عرض حضرتش رساندند که او تمام سال را با عبادت می گذراند و مخارج عائله او را برادرش می دهد. پیامبر فرمود: «برادر او که متکفل مخارج عائله اوست از وی در نزد خدا مقربتر و از او عابدتر است.»

امیرمؤمنان در مسجد کوفه به دسته ای برخورد کرد که در گوشه ای نشسته بودند. از خصوصیات آنها پرسید. عرض کردند: «رجال الحق» هستند و اگر کسی چیزی به آنها بدهد می خورند و الا صبر می نمایند. فرمود: «سگان بازاری کوفه نیز چنین هستند. اگر استخوانی برسد می خورند و گرنه صبر می کنند.» سپس دستور داد که حلقه «رجال الحق» پراکنده شود و هر کدام دنبال کاری بروند. سعادت و خوشبختی در خانه کسی را می زند که ساعی و کوشا باشد.

کسانی که جهان را تکان داده اند، در نظر مواهب عقلی و فکری، زیاد فوق العاده نبوده اند؛ بلکه شالوده موفقیت آن ها را کار و کوشش و بعدا ثبات و استقامت تشکیل می داده است.

بزرگان جهان برای تأمین زندگی از تصدی کارهای کوچک پروائی نداشتند. بسیاری از شاگردان حضرت امام صادق علیه السلام روزن فروش، کفش دوز، شتردار، و... بودند.

پیامبر اسلام کسی را که سریار اجتماع باشد لعن نموده و او را از رحمت خدا دور دانسته است.



همنشین بد

زاهد نمایی کج اندیش

همنشین شیطان

در عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در میان مشرکان ، دو نفر با هم دوست بودند، نام این دو نفر، عقبه و ابی بود. عقبه ، آدم سخی و بلند نظر بود، هر زمان از مسافرت بر می گشت ، سفره مفصلی ترتیب می داد و دوستان و بستگان را به مهمانی دعوت می کرد، و در عین آنکه در صف مشرکان بود، دوست می داشت که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم را نیز مهمان خود کند.

درمراجعت از یکی از مسافرتها، سفره گسترده ای ترتیب داد و جمعی ، از جمله پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را دعوت کرد. دعوت شدگان به خانه او آمدند، و کنار سفره غذا نشستند، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نیز وارد شد و کنار سفره نشست ، ولی از غذا نخورد، و به عقبه فرمود: «من از غذای تو نمی خورم مگر اینکه به یکتائی خداوند، و رسالت من گواهی دهی.»

عقبه ، به یکتائی خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم گواهی داد و به این ترتیب قبول اسلام کرد.

این خبر به گوش دوست عقبه یعنی «ابی» رسید، او نزد عقبه آمد و به وی اعتراض شدید کرد و حتی گفت : تو از جاده حق منحرف شده ای .

عقبه گفت : من منحرف نشده ام ، ولی مردی بر من وارد شد و حاضر نبود از غذایی بخورد جز اینکه به یکتائی خدا و رسالت او گواهی بدهم ، من از این ، شرم داشتم که او سر سفره من بنشیند ولی غذا نخورده برخیزد.

ابی گفت: من از تو خوشنود نمی شوم مگر اینکه در برابر محمد صلی الله علیه وآله وسلم بایستی و او را توهین کنی و...

عقبه فریب دوست ناباب خود را خورد، و از اسلام خارج شد و مرتد گردید و در جنگ بدر در صف کافران شرکت نمود و در همان جنگ به هلاکت رسید.

دوست ناباب او «ابی» نیز در سال بعد در جنگ احد در صف کافران بود و بدست رزم آوران اسلام کشته شد.

آیات ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ سوره فرقان در مورد این جریان نازل گردید، و وضع بد عقبه را در روز قیامت ، که بر اثر همین با دوست بد، آنچنان منحرف گردید، منعکس نمود و به همه مسلمانان هشدار داد که مراقب باشند و افراد منحرف را به دوستی نگیرند، که در آیه ۲۸ سوره فرقان چنین آمده که در روز قیامت می گوید:

یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلاناً خلیلاً: «ای وی بر من کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود، انتخاب نکرده بودم.»

تا توانی می گریز از یار بد  
یار بد، بدتر بود از مار بد  
مار بد، تنها تو را بر جان زند  
یار بد بر جان و بر ایمان زند

نام حسن بصری ، در تاریخ اسلام ، زیاد برده می شود، پدر او بنام یسار از اهالی قریه میسار (نزدیک بصره) بود.

حسن بصری ۸۹ سال عمر کرد، و یکی از زاهدان هشگانه معروف می باشد، وی زمان علی علیه السلام تا زمان امام باقر علیه السلام را درک کرده است .

وی از دیدگاه تشیع ، فردی منحرف ، و زاهد نمایی کج اندیش و دیربازی بود، بسیاری از منحرفین ، او را احترام می کردند و روشنفکر وارسته می دانستند، به هر حال در اینجا به یک داستان از این فرد زاهدنا توجه کنید:

پس از جنگ جمل و پیروزی سپاه علی علیه السلام بر سپاه طلحه و زبیر، علی علیه السلام در محلی عبور می کرد، دید حسن بصری در آنجا وضو می گیرد، فرمود: «ای حسن ، درست وضو بگیر»

در پاسخ گفت : «ای امیر مؤمنان تو دیروز (در جنگ جمل) مسلمانانی را کشتی که گواهی به یکتائی خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله می دادند و نماز می خواندند و وضوی درست می گرفتند. علی علیه السلام فرمود: آنچه دیدی واقع شد، اما چرا ما را برضد دشمن ، یاری نکردی ؟»

حسن گفت : «در روز اول جنگ ، غسل کردم و خودم را معطر نمودم و اسلحه ام را برداشتم ، ولی در شک بودم که آیا این جنگ صحیح است ؟» وقتی به محل «خریبه» (بر وزن کریمه) رسیدم شنیدم ندا دهنده ای گفت : ای حسن برگرد، زیرا قاتل و مقتول هر دو در آتشند، از ترس آتش جهنم ، به خانه برگشتم و در جنگ شرکت نکردم.» در روز دوم نیز برای جنگ حرکت کردم و همین جریان پیش آمد.

امام علی علیه السلام فرمود: «راست گفتی ، آیا می دانی آن ندا دهنده چه کسی بود؟»

حسن گفت : «نه نمی دانم.»

امام فرمود: او برادرت ابلیس بود، و تو را تصدیق کرد که قاتل و مقتول از دشمن ، در آتش هستند.

حسن گفت : «اکنون فهمیدم که قوم (دشمن) به هلاکت رسیده، آری در هر زمانی از این گونه افراد پیدا می شوند که به زهد و وارستگی شهرت دارند، اما از فرمان امام برحق خود سرپیچی می کنند، و حتی اعتراض می کنند، و وقتی پای جهاد به میان می آید، از خونریزی و مسلمان کشتی سخن به میان می آورند.

در نقل دیگر آمده : همین حسن بصری در وضو گرفتن ، وسوسه داشت و آب زیاد می ریخت ، علی علیه السلام او را دید و فرمود: «ای حسن ، آب زیاد می ریزی !»

او در پاسخ گفت : «آن خونهایی که امیر مؤمنان می ریزد، زیادتر است.»

علی علیه السلام فرمود: از کار من ناراحت شده ای ؟

او گفت : آری .

فرمود: «همیشه چنین باشی.»

پس از این نفرین علی علیه السلام، حسن بصری همیشه تا آخر عمر، غمگین و عبوس بود تا جان سپرد.



بلاذری در تاریخ خود گوید:

پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم لیختدی در چهره فاطمه علیها السلام دیده نشد، و ابوبکر و عمر از مرگ فاطمه علیها السلام خیردار نشدند.

ابوبکر و عمر، در بیماری فاطمه علیها السلام از او خواستند به آنان اجازه دهد، تا او را عیادت کنند، و او از دادن اجازه خودداری کرد، و چون این خودداری به درازا کشیده شد، نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمده از او خواستند، واسطه شود، امیرالمؤمنین علیه السلام در این مورد با فاطمه علیها السلام مذاکره کرد و اصرار نمود، فاطمه علیها السلام به آنان اجازه ورود داد، پس از ورود آنان، حضرت فاطمه علیها السلام از آنان روی گرداند، و با آنان سخن نگفت، و چون از منزل بیرون رفتند، فاطمه علیها السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت:

آیا انجام دادم آنچه را می خواستی؟

امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ داد: آری

فاطمه علیها السلام گفت:

آیا آنچه را من می خواهم انجام می دهی؟

پاسخ داد: آری

فاطمه علیها السلام گفت:

من تو را به خداوند سوگند می دهم، که این دو بر جنازه من نماز نگذارند، و بر سر قبر من حضور پیدا نکنند.

ابن ابی الحدید که مرافعات قاضی عبدالجبار، و پاسخ های سید مرتضی را نقل نموده، در برخی از موارد، پاسخ های سید (ره) را نخواست است بپذیرد، اما در این مورد خاص گوید: تمام گفته های سید (ره) در این مورد صحیح است، زیرا روایات صحیح در این مورد بسیار است، از قبیل پنهان داشتن قبر، و وفات فاطمه علیها السلام و خشم و ناراحتی او از ابوبکر و عمر، همه این مطالب درست است، و روایات صحیح بسیاری در این موارد آمده است.

این فقیه روایت یاد شده را با توضیح بیشتری نقل نموده است، گوید:

پس از ورود ابوبکر و عمر، و روی گرداندن فاطمه علیها السلام از آنان، حضرت به آنان فرمود:

اگر حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای شما بازگو کنم، آن را تصدیق نموده و به آن عمل می کنید؟

گفتند: آری؛

فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم، آیا شما از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشنیدید که فرمود: رضای فاطمه رضای من است، و خشم فاطمه علیها السلام خشم من است، پس هر کس فاطمه را دوست داشته بدارد مرا دوست داشته، و هر کس فاطمه را راضی کند مرا راضی نموده، و هر که فاطمه را به خشم آورد مرا به خشم آورده است؟

گفتند: آری آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدیم فرمود:

خداوند و فرشتگانش را گواه می گیرم، که شما دو نفر مرا به خشم آوردید...

طبری پس از ذکر کوناخی از گفتگوی حضرت فاطمه علیها السلام با ابوبکر در مورد فدک و دیگر ارضیه زهرا علیها السلام می نویسد:

پس فاطمه علیها السلام ابوبکر را ترک گفت، و در این مورد با او سخن نگفت، تا این که بدرود زندگی گفت، پس

(خشم فاطمه علیها السلام خشم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، اذیت و آزار فاطمه علیها السلام نیز اذیت و آزار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است). این مطلبی است که همه علمای اهل سنت، و در نتیجه همه علمای اسلام به آن اعتقاد دارند و کتب حدیث همگی این گونه روایت و مضمون آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل نموده اند، و ما نمونه ای از آنها را در اینجا ذکر می نمایم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:



«فاطمه پاره تن من است، دلجویی از او، دلجویی از من است، و آزار به او آزار به من است»

«فاطمه پاره تن من است، می آزارد مرا، آنکه او را آزار می دهد، و خسته و وامانده می کند مرا، آنچه او را خسته و وامانده می کند»

«فاطمه پاره تن من است؛ هر کس او را به خشم آورد، مرا به خشم آورده است.»

«دخترم فاطمه پاره تن من است؛ دلجویی از او دلجویی از من است، و آزار او آزار من است.»

اصحاب پیامبر به این احادیث که نمونه ای از آن را مشاهده نمودیم، آگاهی کامل داشتند چرا که آنها را بازگو نموده اند، بیستم پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با فاطمه علیها السلام چگونه عمل نمودند.

## لَا تَدْرُكُنَّ أَشْجَالَ صِدْقِ الشَّهِيدِ

فرمود: شب را به صبح رساندم، در حالی که دنیای شما را دوست ندارم، و سخنان مردان شما را دشمن می‌دارم، پس از این که آنان را آزمایش نمودم، وای بر آنان! خلافت را از جایگاه استوار و متین رسالت، و ستونهای محکم نبوت و محل فرود آمدن روح الامین (جبرئیل)، به کجا انتقال دادند؟ آگاه باشید این دگرگونی زبان جبران ناپذیری در بر دارد، ابوالحسن چه ایرادی داشت، چه اشکالی بر او گرفتند؟ بخدا سوگند، ایرادش شمشیر برنده و کاری او بود (که بر پیکر مشرکین وارد نمود) و ضربات شدید و مؤثر و کاری او (بر دشمن) و خشم و غضب شدید او در راه خدا بود و بخدا سوگند اگر همگی از او اطاعت می‌نمودند و تسلیم زمامی می‌شدند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او سپرده بود، امت را به گونه‌ای هدایت می‌کرد که کوچکترین صدمه‌ای متوجه آنان نشود و سوار بر این مرکب، دچار کمترین اذیت و آزاری نگردد، و آنان را به آبگامی رهنمود می‌نمود سرشار و لبریز که از هر دو سوی آن فضیلت می‌نمود، و همگی از آب زلال و گوارای آن سیراب می‌گشتند و در پنهان و آشکار، آنان را (برای دست یابی به ارزشها) راهنمایی و هدایت می‌کرد، و خود کمترین بهره‌ای از خلافت نمی‌برد، جز به اندازه رفع تشنگی و گرسنگی؛ و برکات آسمان و زمین سرازیر می‌گردید، و خداوند آنان را دچار نتیجه اعمال خود خواهد نمود.

به کدام آویزه‌ای آویز گشتند، جهنم بد منزل و مآه‌وایی است، و پاداش و عوض بدی برای ستم کاران است، به خدا سوگند، دم را با کاکل، اشتباه گرفتند، و سرین را با شانه بدل نمودند، علی رغم بزرگان قوم که گمان دارند کار نیکو انجام می‌دهند، آگاه باشید آنان برپا دارنده فساد هستند، اما خود نمی‌دانند، وای بر آنان، آیا کسی که مردم را به سوی حق هدایت می‌کند، شایسته است از او پیروی شود، و یا آن که هدایت نکند، مگر این که خود هدایت شود؟...

ذات نایافته از هستی بخش  
کی تواند که شود هستی بخش

سپهترین هفته تاریخ مؤلف: علی محدث بندریگی

علی علیه السلام او را شبانه دفن نمود، و به ابوبکر خیر نداد. قبلاً گفته شد: فاطمه علیها السلام اصلاً با او سخنی نگفت، نه عز این مورد، و نه در موارد دیگر، مگر مکالمه حضرت در هنگام بیماری، چنانچه گفته شد، و خیر ندادن امیرالمومنین علیه السلام به ابوبکر از مرگ فاطمه علیها السلام نیز به دلیل وصیت و سفارش خود حضرت بود.

از عبدالله بن حسن بن حسن، در مورد خشم فاطمه علیها السلام از ابوبکر و عمر سوال شد؟ پاسخ داد: مادرم آن صدیقه دختر فاطمه علیها السلام از دنیا رفت، و او از انسانی خشمگین بود، و ما نیز از خشم او خشمگین هستیم، و از رضای او راضی می‌باشیم. ابن ابی الحدید گوید: من معتقد نیستم که فاطمه علیها السلام از نزد ابوبکر راضی برگشت، چنانچه قاضی القضاة عبدالجبار معتزلی گوید، بلکه می‌دانم که او خشمگین بازگشت، و او از دنیا رفت، در حالی که از ابوبکر ناراضی بود.

ابو عثمان جاحظ در کتاب (العباسیه) گوید: هنگامی که فاطمه علیها السلام به ابوبکر گفت: من تو را نفرین می‌کنم، و ابوبکر گفت: من تو را دعا می‌کنم، و فاطمه علیها السلام فرمود: هرگز با تو سخن نخواهم گفت، و ابوبکر گفت: ولی من هرگز تو را ترک نمی‌کنم، دلیل بر برانت آنان از ظلم، و سلامت از جور و ستم نمی‌باشد، زیرا این گونه سخنان گاهی ناشی از قریب کاری های ستمگران می‌باشد، در صورتی که عاقل و زورنگ باشد، و عادت به ستمگری داشته باشد، مظلومانه سخن می‌گوید، و در سیمای انصاف طلبی ظاهر می‌شود، و جلب توجه مردم می‌کند، و قیافه حق بجانب به خود می‌گیرد. در هنگام بیماری، و در زمانی که زنان مهاجر و انصار به عیادت حضرت صدیقه کبری سلام الله علیهما می‌روند، و به او می‌گویند:

ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، شب را چگونه به صبح رساندی؟

# فاطمه علیها السلام





فاطمه دل سرا یا غم بود  
فاطمه باب سبلی باز شد

فاطمه پشت مولا خم بود  
ابتدا از فاطمه آغاز شد

به مناسبت فرا رسیدن ایام عزاداری بانوی دو عالم حضرت زهرا سلام... علیها در مورخ ۲۹/۲/۸۹ و ۲۳/۲/۸۹ مراسم عزاداری با مداحی مداحان اهل بیت از جمله آقای گودرزی و سخنرانی حاجت الاسلام سعادت در حسینیه حوزه علمیه محدثه برگزار شد که در این مراسم زمره های غریبانه، عقده های مانده در گلوها را بیرون ریخت و فضای دل دوستداران حضرت صدیقه کبری و همچنین فضای معنوی محدثه را در ماتم فرورد...  
طلاب با برافراشتن پرچم سیاه و برپای جلسات عزاداری، یاد مظلومیت های اولین فدایی امامت و ولایت را گرمی داشتند. ضمن آنکه عده ای از طلاب در حاشیه برنامه های حوزه، با شرکت در مجالس روضه در شهرو روستا به مداحی و عزاداری شهادت حضرت و روشنگری در زمینه ابعاد سیاسی آن پرداختند.

انتخاب حوزه

به مناسبت فرا رسیدن سالروز شهادت معلم بزرگ و دلسوخته - استاد شهید مطهری - در مورخ ۱۲/۲/۸۹ مراسم بزرگداشت و تقدیر از مقام معلمان و اساتید حوزه علمیه محدثه برگزار گردید. در این مراسم از اساتید زحمکش و خدوم حوزه، با اهدای هدایای تقدیر و تشکر شد؛ همچنین به طلاب ممتاز و فعال در زمینه های آموزشی و فرهنگی در تمام پایه ها جوایزی اهدا گردید.

یکی از اتفاقات مهم حوزه که هر ساله در اردیبهشت ماه وقوع می یابد، برگزاری آزمون ورودی حوزه های علمیه خواهران می باشد که آزمون حوزه علمیه محدثه نیز هر ساله همزمان با آزمون حوزه های کل کشور برگزار می شود. امسال نیز با توفیقات الهی در روز جمعه مورخ ۲۴/۲/۸۹ آزمون ورودی سال تحصیلی ۹۰-۸۹ حوزه در محل دانشگاه آزاد اسلامی ویا نظارت مدیریت محترم حوزه سرکار خاتم رازجو و همکاری تعدادی از اساتید و طلاب برگزار گردید.



از قبول شدگان در این آزمون مصاحبه های علمی و استعدادسنجی نیز گرفته خواهد شد. حساسیت آزمون ورودی حوزه های علمیه فقط در بعد علمی آن خلاصه نمی شود بلکه منتخب شدن افرادی که بتوانند علاوه بر تحکیم هر چه بیشتر ستون اعتقادات خود به تبلیغ و ترویج فرهنگ اسلام، پردازنده مسئله ای مهم تر از آن است که یقیناً عنایت خاص حضرت ولیعصر ارواحنا فدا در انتخاب سربازان خویش، قابل انکار نیست.



شخصیت و کرامت زن

همان طور که رسول اکرم (ص) در دوران جاهلیت به زنان حیات دوباره ای بخشید حضرت امام (ره) در جهل قرن بیستم و در انقسای مظلومیت، محدودیت، محرومیت، و ستمی که به زنان می رفت، حیات دوباره ای به آنان بخشیدند، و شاید بتوان گفت که حضرت امام احیاگر شخصیت زن در عصر حاضر هستند.

زنان در جوامع اولیه انسانی هیچ قدر منزلتی نداشتند، و با آنان مانند بردگان، حیوانات و یا اشیاء رفتار می شد، زن مانند بردگان خرید و فروش و مانند حیوانات با انجام کارهای سخت وادار می شد، و به هنگام مرگ همسر او را زنده زنده می سوزانند، و همراه شوهر در گور می گذاشتند، زنان در بعضی از جوامع متمدن آن زمان مثل ایران، روم، و یونان نیز تحت ظلم و ستم مردان بوده، و از کمترین حقوق انسانی نیز محروم بودند و تنها وسیله ای برای لهو و لعب و محفل گرم کن بزرگان و گردانندگان حکومتی بودند، زنان در جامعه ی عرب جاهلی نیز بی ارزش و بی قدر محسوب می شدند، از بیم قحط و ترس از آوارگی و یا اسیر شدن در جنگها دختران را زنده به گور می کردند. مردان عرب، زن را در ردیف حیوانات و اشیاء محسوب می کردند. و نظام ازدواج بدون هیچ اساسی دستخوش میل و اراده ی مردان بود، حد و مرزی برای تعدد همسران قایل نبودند، اسلام که آخرین دین آسمانی است، مقام و موقعیت انسانی زن را به او برگردانید، و زمینه ی رشد و تعالی او را فراهم کرد، قرآن زن و مرد را به طور یکسان مورد خطاب قرار داد:

«ما شما را از یک زن و مرد بیافریدیم» و قرآن تصریح کرد، که مرد و زن از نظر کرامت و حرمت یکسانند، و تنها برتری آنان بر یکدیگر به واسطه ی تقوا و پرهیزگاری آنان است.

و یا در آیه ی دیگر می فرمایند: هر کس چه مرد و چه زن، از اعمال صالح انجام دهد، و ایمان داشته باشد، به بهشت داخل می شود. (ساء، آیه ی ۱۲۶)

امام خمینی (ره) در این باره می فرمایند:  
«اسلام می خواهد زن و مرد رشد داشته باشند، اسلام زن ها را از آن چیزه هایی که در جاهلیت بوده، نجات داده است، آن قدر که اسلام به زن خدمت کرده، خدا میداند، به مرد نکرده»

**زن در جاهلیت مدون:** مظلومیت و محرومیت زن از حقوق انسانی منحصر به عصر جاهلیت گذشته نبوده بلکه در عصر علم و تکنولوژی نیز زن بیش از مرد مورد ظلم و بی عدالتی قرار گرفت، و با گذشت زمان گر چه آداب و رسوم ها به اسم «آزادی زن» «تساوی زن و مرده» به اسارت گرفته شد، به وسیله ای برای فروش کالاهای تبلیغاتی - فروش مجله ها و بلیت سینماها ... تبدیل شد، و مورد سوء استفاده ی استعمارگران و ملعبه ی سرمایه داران در آمد.

شهید مطهری با تحلیلی روشنفکرانه در این زمینه می نویسد:  
«یکی از عوامل این بود، که مطلع سرمایه داران در این جریان بی دخالت نبود، کارخانه داران برای این که زن را از خانه به کارخانه بکشند، آزادی زن و تساوی حقوق زن و مرد را عنوان کردند، و آن ها بودند که توانستند با این خواسته ها رسمیت قانونی بدهند.»

**خود باختگی در جوامع شرقی:** استعمارگران به پیاده کرده اهداف خود در یک کشور اکتفا نکردند؛ بلکه به مرور به کشورهای دیگر نیز دست اندازی کردند، در جوامعی که از فرهنگی قوی برخوردار بودند، با دقت و درایت بیشتری وارد شدند، و در جوامع اسلامی و با دست پروردگانی چون آتاترک در ترکیه و رضا خان در ایران به استحاله ی فرهنگی مشغول شدند، ماجرای ننگین «کشف حجاب» در عصر رضاخان با انگیزه ی آزادی کردن زن از اسارت حجاب، آن هم به زور سر نیزه از عجایب روزگار است، نظام شاهنشاهی نیز به تقلید از غرب بنا داشت تساوی حقوق زن و مرد را اجرا کند، و بدون در نظر گرفتن تفاوت های طبیعی و فردی با گذاردن قانون هایی با اهدافی استعماری زن ها را به صحنه بکشاند، و تساوی حقوقی غربی را حاکم کند، زنان از نظر اسلام نقش حساسی در بنای جامعه ی اسلامی دارند، و اسلام زن را تا حدی ارتقا می دهد، که او بتواند مقام انسانی خود را بازیابد، و از حد «شی بودن» بیرون بیاید، و متناسب با چنین رشدی می تواند در ساختمان حکومت اسلامی مسئولیت هایی به عهده گیرد.

اسلام نمی خواهد که زن به عنوان یک شی و یک عروسک در دست مردان باشد، اسلام می خواهد شخصیت زن را حفظ کند، و از او انسانی جدی و کار آمد بسازد.

امام خمینی (ره) در این باره می فرمایند:  
زن در دو دوره مظلوم بوده است، یکی در جاهلیت و اسلام منت گذاشت بر انسان و زن را از آن مظلومیتی که در جاهلیت داشت، بیرون کشید، و یک موقع دیگر در ایران ما، زن مظلوم شد، و آن دوره ی سابق و شاه لاحق بود، و با اسم این که زن را می خواهند آزاد کنند، ظلم کردند به زن، زن را از این مقام شرافت و عزت که داشت پایین کشیدند، زن را از مقام معنویت داشت، شی کردند، و به اسم آزادی، آزادی زنان و آزادی مردان، آزادی را از زن و مرد سلب کردند. (سجده ی نور، ج ۳، ص ۱۸۵) در اسلام آزادی زنان به معنای واقعی آن و نه به معنای صوری و ظاهری مطرح است، در اسلام زنان آزادند، و می توانند دوشادوش مردان در تمامی صحنه های اجتماع نقش فعال، سازنده و پویایی داشته باشند، به شرط آن که در محکم عفت و عصمت خود را حفظ کنند، نه آن که تنها آزاد باشند، مانند حیوانات برهنه در هر جا حضور داشته باشند، و مانند عروسک های پشت و پتیرین آرایش کرده وسیله ای برای شهوت رانی و هوس بازی مردان قرار بگیرند.

روزنامه ولایت  
مورخ: ۱۳۸۶/۶/۱۹





**شوم از استغفار الهی!**

سخن در عفو و رحمت نیست، گیرم که تو ببخشایم، من از شرمندگی چه کنم، تو خود گواهی که از استغفار شرم دارم.

**غیبت گناه بزرگ:**

از جابر نقل است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از غیبت بر حذر باشید؛ چه غیبت بدتر از زناست. سپس فرمود: مردی که زنا کند و پس از آن توبه نماید، خدایش آمرزد، لیک غیبت کننده را تا غیبت شده نبخشاید، نیامرزد.

**گفتن لا اله الا الله با اخلاص:** همچنین زید بن ارقم، از پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود:

هر کس لا اله الا الله را با اخلاص بگوید، وارد بهشت شود، و اخلاص آن است که لا اله الا الله او را از محرمات خداوند عزوجل باز دارد. و ذکر، خروج از یاد و ذکر ماسوی الله است، به واسطه فراموش نمودن غیر او.

کلمه لا اله الا الله ذکر است مرکب از نفی و اثبات، با نفی، مواد فاسدی که از آنها مرض قلب و قیود روح متولد می شود، زایل می گردد و با اثبات الا الله صحت و سلامتی قلب از ردایب اخلاقی حاصل می شود.

**خودبینی حجاب راه:** شیخ سعدالدین حموی سوار بود و به رودخانه ای رسید و اسب از آب نمی گذشت، امر کردند که آب را تیره ساختند و به گل آلوده کردند و اسب در حال بگذشت فرمود:

تا خود را می دید از این وادی عبور نمی توانست کرد!

(عملی در تهذیب نفس شایسته است بر تو که از معاشرت های خالی از تعلیم با مردم بکاهی، و ویژه با ثروتمندان و مترفین و دنیا خواهان، باید آنچه را که آخرت را از یاد تو می برد و میل و رغبت به دنیا را در تو ایجاد می کند، رها کنی، و با صالحان و پارسایان و اهل عبادت همراه گردی؛ زیرا این عمل به طور کلی در تهذیب نفس مؤثر است.

**شگفتا از این کس!**

الهی! در شگفتی از کسی که غصه خودش را نمی خورد و غصه روزی اش را می خورد.

پیشانی بر خاک نهادن آسان است، دل از خاک برداشتن دشوار است. (حرام بودن دنیا و آخرت بر اهل الله در حدیث آمده است: دنیا بر اهل آخرت، و آخرت بر اهل دنیا، و هر دو بر اهل الله حرام گشته است).

در شگفتی از کسی که گمشده خود را می جوید و خودش را گم کرده و نمی جوید.

در شگفتی از کسی که جاهل به خود است، چگونه می خواهد عارف به ریش شود.

غایت معرفت این است که آدمی خود را بشناسد. کسی که از خود آگاهی ندارد، چگونه از دیگری آگاهی می یابد. خود شناسی سودمندترین شناسایی ها است.

کسی که نفس خود را نشناسد آن را مهمل می گذارد.

هر کس نفس خود را شناخت با آن مجاهده می کند.

هر کس خود را شناخت پروردگارش را شناخت.

نصایح حکیمانه خلوت شب را از دست مده و به حقیقت بگو الهی آمدم تا کامروا گردی.

سخن و خوراک و خواب باید به قدر ضرورت باشد کلو و اشربوا و لا تسرفوا با عهدالله که قرآن مجید است هر روز تجدید عهد کن.

صمیمانه دست تو سل به دامن پیغمبر و آتش در زن که آن خویبان خدا وسایط فیض حق اند.

نمی گویم مقدس نباش! ولی مقدس عاقل باش.

بسی بسی مباش که سخریه این و آن می شوی.

فرزانه باش و دیوانه باش! خویشتن را تفویض به حق کن و او را وکیل خود بگیر که تواناتر و داناتر و باوفاتر و مهربان تر و پاینده تر از اونخواهی یافت.

حسبنا الله و نعم الوکیل .

بقره ای حکیمانه از مولانا محمد رفیع  
ترجمه: محمد رفیع

## مرگ شکننده لذت ها

در آیه دیگر می فرماید:  
 « و الله يحيى و يميت »  
 خداوند، زنده می کند و می میراند (و بهر حال مرگ و حیات به دست او است).  
 فقط در یکی از آیات به علت مرگ و حیات انسان اشاره کوتاهی می کند. آن جا که می فرماید:  
 « الذى خلق الموت والحياة ليلوكم ايكم احسن عملا و هو العزيز الغفور »  
 « خداوند آن کسی است که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک بهتر عمل می کند و او عزیز و غفور است ». -  
 در آیه، نخست آفرینش مرگ و حیات را به عنوان نشانه قدرت بی پایانش معرفی می کند. سپس می فرماید:  
 هدف از این آفرینش، حسن عمل است. آزمایشی که به عنوان هدایت انسان ها به سوی قرب پروردگار خواهد بود.  
 ثانيا، دنیا را به عنوان یک میدان آزمایش معرفی کرده است  
 ، میدانی برای آزمایش «بهترین افراد از نظر عمل» و طبعاً عمل بهتر و خالص تر، زهد فزون تر، عقل و خرد کامل تر، خداترسی قوی تر، عمل کرد بیشتر به اوامر و نواهی خدا، بیشتر به یاد و آماده مرگ بودن و تهیه زاد و توشه برای مسافرت به سوی آخرت ، همه از مصادیق حسن عمل است .

انسان از مرگ نا برزخ  
 نعمت الهی صالحی مباحی آبادی



به یاد مرگ و سرای بعد از آن (عالم برزخ و قیامت) بودن ، بهترین موعظه و سازنده ترین اندرز برای هر انسان است و توجه داشتن به آن ، اثر عمیقی در شکستن شهوات و پایان دادن به آرزوهای دور و زدودن زنگار از آئینه دل دارد.

غفلت نمودن از مرگ ، انسان را به پستی ، بی باکی ، بی دینی و بی غیرتی می کشاند، قلب را می میراند. و او را از هر حیوانی گمراه تر و فرومایه تر می کند.

در روایات از معصوم علیه السلام وارد شده : انسان زیرک و مؤمن کسی است که دائماً به یاد مرگ باشد و هیچ وقت از آن غفلت نکند. به چند روایت توجه کنیم .

۱- از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال کردند: زیرک ترین مؤمنان چه کسانی هستند؟ فرمود: کسی که بیشتر به یاد مرگ بوده و خود را برای آن آماده کند.

۲- نیز از آن حضرت سؤال کردند:  
 زاهدترین مردم کیست ؟ فرمود: کسی که قبر و عذاب های آن را از یاد نبرد، فریب زینت های دنیا را نخورد، سرای جاودان را بر این دنیای زودگذر برگزیند، فردا را از عمر خود حساب نکند و خود را آماده مرگ نماید.

۳- هم چنین فرمود: زیاد به فکر ناپود کننده لذت ها باشید . عرض شد: یا رسول الله ! آن چیست ؟ در پاسخ فرمود: مرگ است ، آن کسی که به حقیقت ، از مرگ یاد می کند در وسعت و گشایش زندگی باشد، غرورش برطرف شود، دنیا بروی تنگ گردد، اگر در مضیقه و سختی باشد با یاد مرگ ، از فشار فکری رهایی یابد و دنیا در نظرش وسیع و گسترده شود.

۴- از امام صادق علیه السلام در این باره نقل شده : به یاد مرگ بودن ، خواهش ها و هوس های نفسانی و شهوت های سرکش را در درون آدمی می میراند و ریشه های غفلت را از دل می کند، قلب و دل را به وعده های الهی نیرو می بخشد، طبع و خوی بندگی را در نهاد انسان نرمی می دهد و لطافت می آفریند، نشانه های هواپرستی و رنگ و زنگارهای دل باختگی به دنیا را در هم می شکند، شعله های حرص و طمع را خاموش می کند، دنیا را در نظر انسان پست و کوچک می گرداند.

این است معنی سخن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که فرمود:  
 «یک ساعت فکر کردن از هفتاد سال عبادت بهتر است .»  
 به فکر مرگ بودن ، انسان را از گناه باز می دارد، او را به سوی کارهای نیک فرا می خواند، ایمان را در دل می آفریند، به زندگی و حیات انسان معنی و جهت می دهد.

خیر و خوشبختی برای آن کسی است که ملائکه هنگام آمدن مرگ او را تکریم و احترام کنند و به شایستگی بدرقه نمایند.

خداوند متعال ، «مرگ» و حیات را در چند جای قرآن فقط به خود نسبت می دهد. در یک جای آن فرموده :

« له ملک السموات و الارض لا اله الا هو يحيى و يميت »  
 «خداوندی که حکومت آسمان ها و زمین از آن او است ، خداوندی که معبودی شایسته پرستش جز او وجود ندارد، خداوند، زنده می کند و می میراند و نظام حیات و مرگ به

## ماهیت ایمان

ایمان ، تعلق قلبی است . در روایات از ایمان ، به ما و قرفی القلب یعنی آنچه در دل جایگزین می شود، تعبیر شده است . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: بنویس . عرض کردند: چه بنویسم؟ فرمودند: بسم الله الرحمن الرحيم . الایمان ما و قرفی القلوب و صدقه الاعمال .

ایمان چیزی است که در قلوب جای می گیرد و اعمال آدمی ملاک درستی آن است . امام رضا علیه السلام در روایتی از ایمان به عقد قلبی تعبیر فرموده اند: « الایمان عقد بالقلب »

ایمان بر خلاف اسلام که امری زبانی است ، به دل مربوط است . امام صادق علیه السلام فرموده اند: « ملعون ملعون من قال : الایمان قول بلا عمل » نفرین ، نفرین بر کسی که بگوید ایمان فقط قول است و با عمل ارتباط ندارد .

بخشی از روایات ، ایمان را عبارت از عمل دانسته اند، چنانکه فرموده اند:

«الایمان عمل کله»

همه ایمان عمل است .

در خود ذکر است که مراد از عمل در این روایات عمل جوارحی ظاهری نیست ، بل هر یک از اعضای ظاهری و قوای باطنی ، عملی متناسب با خود دارد و ایمان که امری قلبی است ، عمل دل است .

در روایتی محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که از امام علیه السلام درباره ایمان سؤال کردم . فرمودند:

شهاده لاله الا الله و الاقرار بما جاء من عند الله و ما استقر فی القلوب من التصدیق بذلك

قال : قلت :

الشهاده البیت عملا؟

قال بلی .

قلت : العمل من الایمان ؟

قال : نعم .

الایمان لایکون الا بعمل و العمل منه و لایثبت الایمان الا بعمل گواهی به وحدانیت حق و اقرار به وحی الهی نبوت و آنچه از تصدیق به این حقایق در دل مستقر می گردد .

گفتم : آیا شهادت خودش عمل نیست ؟

فرمودند: بلی ، شهادت از اعمال زبان است .

گفتم : آیا عمل عم از ایمان است ؟

فرمودند: بلی ، ایمان تحقق نمی یابد مگر به عمل و عمل ناشی از ایمان است و ایمان جز به عمل ثابت نمی شود .

در این روایت شریف نکات بسیاری است . از جمله این که وقتی ایمان در خارج تحقق یافت ، سراسر عمل است . ابتدا پیوند قلبی و عمل دل پدید می آید . سپس زبان که ترجمان دل است به حرکت در می آید ، آنگاه اعضا و جوارح دیگر متناسب با آن پیوند به کار می افتند . اعمال خارجی انسان ، لازمه وجودی ایمان است .

عمل ، جزو ماهیت ایمان نیست ، همان گونه که شیرینی از اجزای ماهیت عسل نیست اما هر جا عسل باشد ، شیرینی از آن انفکاک ناپذیر است ، بنابر این اعمالی همچون نماز ، روزه و حج جزو ایمان نیست ، اما آنگاه که ایمان تحقق یافت ، اینها متناسب با لازمه وجودی آن به شمار می روند .

راوی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد:

ای دانشمند، مرا از بهترین اعمال در نزد خدا آگاه ساز.

حضرت فرمودند:

و ما لا یقبل الله شیئا الا به

آن چیزی است که خداوند هیچ عملی را نمی پذیرد مگر به سبب او گفتم : آن چیست ؟

فرمود:

الایمان بالله الذی لا اله الا هو ، اعلی الاعمال درجه و اشرفها منزله و اشانها حظا .

ایمان به خدایی است که هیچ معبودی جز او نیست . ایمان به خدا بالاترین اعمال است از حیث درجه ، و شریفترین کارهاست از لحاظ جایگاه و برترین علمهاست از نظر حظ و بهره .

گفتم : آیا به من می فرمایید: که ایمان قول همراه با عمل است یا قول بدون عمل است ؟

فرمودند:

الایمان عمل کله

ایمان یکپارچه عمل است .

در برخی روایات ، ایمان را امری مرکب دانسته اند که عمل جزو آن است .

مرحوم مجلسی در بحار الانوار بابی گشوده است با عنوان: ان العمل جزء الایمان اما همان طور که گفته شد، عمل لازمه وجودی ایمان است نه جزء حقیقت آن .



فلان جنبه، موزی و کشنده است. این اعتقاد در دل بچه نقش می‌بندد و طریقتش شنیدن است. اکثر مردم عوام که با مسائل تحقیقی و برهانی بیگانه‌اند، طریق تحصیل ایمانشان تقلیدی سمعی است. در موارد بسیاری، این ایمان در دل جایگزین و منشاء آثار و برکات خیر می‌شود.

بسیاری از مردم، افراد صالحی از اولیا را شناسایی می‌کنند و آنها را از هر جهت صادق و صالح و وارسته می‌بینند. رفتار و گفتار آنان در دل این افراد تأثیر می‌کند و به معارف الهی باور قلبی می‌آورند، اگر چه از اقامه برهان در این مسائل ناتوان باشند. ۲. طریق تحقیقی برهانی که مخصوص علماست. مرحوم سبزواری در منظومه می‌فرماید: **روایت تفکر ساعه خیر من عبادت سبعین سنه**؛ یک ساعت تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است. اختصاص به این دسته از علما و اولیا دارد.

ذکر این نکته ضروری است که کسانی که از طریق برهان وارد می‌شوند لزوماً اهل ایمان نخواهند شد. چه بسا در استدلال استوار باشند اما اعتقاد به قلبشان رسوخ نکرده باشد، از این رو آنان ایمان تقلیدی سمعی عوام الناس از این اعتقاد برهانی که اثری بر قلب نگذاشته است افضل است. روایتی در موضوع بهشت است که فرموده‌اند، هفتاد غیر عالم وارد بهشت می‌شوند، آنگاه یک عالم قادر به دخول در بهشت خواهد بود، به نظر می‌رسد مقصود، هفتاد مؤمن سمعی در مقابل یک محقق اهل برهان است.

۳. مومنان شهودی عیانی ایمانشان نه تقلیدی است و نه تحقیقی، بلکه دیداری و شهودی است. عیانی بدین معنی است که این دسته، حقایق معنویه، نظیر توحید، نبوت، معاد و جز آن را شهود می‌کنند. محقق سبزواری این اولیا را به پروانه‌ای تشبیه می‌کند که داخل آتش می‌شود و می‌سوزد و حرارت را با همه وجودش لمس می‌کند. یا نظیر آهنی که در آتش گذاشته شده و بر اثر حرارت دیدگی زیاد، خود نیز جزیی از آتش و سوزندگی می‌شود. وضع خواص اولیا چنین است؛ یعنی معرفشان به حقایق این گونه است.

در مقایسه میان سه نوع ایمان، نوع سوم، اشرف و افضل است مؤمن اهل شهود می‌گوید: **دیدمش و عاشقش شدم**.

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی

تا کیمیای عشق بیایی و زر شوی

کیش پارسایان

دروس استاد آیه الله مجتبی نهرانی

مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر

امام هشتم علیه السلام به نقل از آباء گرامیشان از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند:

«الایمان معرفه بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالارکان»

ایمان معرفت قلبی و اعتراف زبانی و عمل جوارحی است. در روایت دیگری ابوالصلت هروی از امام رضا علیه السلام ایمان پرسش نموده است. حضرت فرموده‌اند:

«الایمان عقد بالقلب باللسان و عمل بالجوارح، لایکون الایمان الا هکذا»

ایمان گره قلبی و گفتار زبانی و عمل جوارحی است و غیر از این ایمان نیست.

در روایتی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز درباره ایمان، نظیر همین تعبیر را فرموده‌اند:

«الایمان اقرار باللسان و معرفه بالقلب بالارکان»

ایمان، اقرار به زبان و شناخت به قلب و عمل به جوارح است

مجموعه این روایات حاکی از آن است که ایمان وقتی پدید آمد، لازمه اش اعتراف زبانی و عمل جوارحی است. آیه شریفه قرآن نیز به این مطلب تصریح کرده است:

«قالت الاعراب انا قل لم تومنوا ولكن قولوا اسلمنا»

اعراب گفتند ایمان آوردیم بگو ایمان نیاورده اید ولی بگوئید اسلام آوردیم.

از آنچه گذشت، چند نتیجه حاصل می‌شود:

۱. اسلام ظاهری، امکان سازش با کفر باطنی دارد. ممکن است کسی به وحدانیت حق تعالی و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شهادت دهد، حتی اقرار به امامت علی علیه السلام داشته باشد اما در باطن کافر باشد. منافقین از این دسته‌اند. چنانکه در سوره منافقین می‌فرماید:

«بسم الله الرحمن الرحيم اذا جاءك المنافقون قالوا: نشهد انک لرسول الله، والله یعلم انک لرسوله، والله یشهد ان المنافقین لکاذبون»

### انواع راههای تحصیل ایمان

علمای بزرگوار شیعه، سه راه برای تحصیل ایمان پیشنهاد می‌کنند. مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی (ره) در کتاب اسرار الصلوه در بحث خوف، وقتی مسئله خوف ناشی از ایمان را مطرح می‌فرمایند، به سه نوع یا سه مرتبه ایمان اشاره می‌کنند. یک مرتبه از ایمان، تقلیدی سمعی است. دوم تحقیقی برهانی و سوم شهودی عیانی. دیگران نیز، از جمله محقق سبزواری، در منظومه به این سه مرتبه اشاره کرده‌اند:

۱. در خصوص ایمان تقلیدی سمعی، در باب خوف ناشی از ایمان، مرحوم ملکی در مقام تمثیل می‌فرماید:

پدر و مادر به کودکی می‌گویند:



**زیبایی روح و جسم**

اگر آدمی فقط همین چهره قابل حس و اندام ظاهری بود، بسیاری از نظرها و موضعگیری ها و اندیشه ها عوض می شود! اما نه تنها این ظاهر محسوس و قابل رؤیت، تمام حقیقت انسان، نیست، بلکه نما و نمونه و مرتبه ای است که از حقیقت جاوید و ارزشمند او به نام (روح) جسم و روح در ارتباط با یکدیگر و اثر پذیر از هم باشند.

اسلام در انتخاب همسر نه تنها به حس زیباخواهی بها داده است بلکه آن را جهت داده و هدایت کرده و زیبایی را در کنار امور دیگری، که در ارتباط با زندگی مشترک است، مطرح کرده است به عنوان نمونه، رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سخنی آسمانی می فرماید:

هر کس تصمیم به ازدواج گرفت از موی آن زن بپرسد، همان طور که از صورت او می پرسد زیرا موی یکی از دو زیبایی زن است. در عین حال، همان حضرت در گفتاری دیگر می فرماید: برترین زنان امت من، زیباروترین زنانی هستند که کمترین مهریه را دارند.

پیام این کلام هدایت بخش، آن است که نه تنها زیبایی زن، معیار افزایش مهریه نیست، بلکه بر عکس، فضیلت از دیدگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از آن زیبا چهرگانی است که کمترین مهریه را دارند. پیامبر رحمت، حضرت محمد صلی الله علیه و آله در روایتی دیگر می فرماید:

با زن زیبایی نازا ازدواج نکنید، زیرا من در روز قیامت به (فزونی) شما امت میاهات می کنم. در این کلام توراتی به بعد دیگری از مسؤ ولیت زن که تولید نسل و افزون ساختن جمعیت امت اسلام و تربیت اولاد است اشاره شده است می توان دریافت که از دیدگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله ازدواج به انگیزه زیبایی منهای تولید نسل، مورد قبول نیست. پایان بخش، سخن در این قسمت، کلام توراتی دیگری از پیامبر نور و رحمت صلی الله علیه و آله است که به طرز بدیع و شگفتی، زیبایی ظاهری را که سبب و پوششی برای زشتی باطن شده است محکوم نموده و درباره نزدیک شدن به چنین زیبایی ناسالمی هشدار داده است به این گفتار حضرت بنگرید:

ای مردم! از سبزه های با طراوتی که در محیط متعفن زباله ها و آلودگیها رشد کرده اند دوری کنید. پرسیده شد:

ای رسول خدا! مقصود شما چیست؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پاسخ دادند: زن زیبایی که در محیط بد و ناسالم رشد کرده است، به راستی که زیباتر از این نمی توان خطر زن زیبایی را که رشد و پرورش او در فضای نامطلوب بوده است به تصویر کشید. چهره زیبای چنین زنی اگر چه همانند سبزه زارهای با طراوت و گلزارهای با صفا، سراسر جاذبه و کشش است، اما افسوس که نزدیک شدن به چنین سبزه زاری نتیجه ای جز فرو رفتن در باتلاقیهای متعفن که محصول خصال زشت و ناپسند است به بار نمی آید. نفوذ آرامش در تمام زوایای زندگی و از بین رفتن تمامی زمینه های پیدایش و رشد اضطراب و ناآرامی، نیازمند زیبایی جسم و روح و حاکمیت خصال زیبای انسانی و اخلاقی است.

گلهای آرامش بخش / مهدی رضانی

در نظام طبیعت بهره مندی از بوی زیبای گل و تماشای حسن دلربای آن نه تنها ناپسند، نیست که نشانگر لطافت روح و زیبایی روان و حسن سلیقه است اما همیشه چنین نیست که آدمی مجاز به استفاده از هر گلی باشد و چه بسا بسیار گلهای زیبای پر بها و نایاب و خوشبویی که، جای خود را از بوستانها و باغهای عمومی و پشت شیشه گل فروشی ها به گلخانه های خصوصی منتقل کرده و یک گل کاملا اختصاصی شده اند، برای چنین گلهایی بهای سنگینی، پرداخت شده، و طبیعی است که حفاظت از آن ها نیز مسؤ ولیت بیشتری می طلبد.

در نظام خانواده، زن همانند این گل اختصاصی است. تمام وجود و آثار و ثمراتش از آن کسی است که سرپرستی و تدبیر آن را عهده دار گشته است این پاسداری از گل، که برای مصونیت آن است، اگر چه همراه با برنامه ها و محدودیتهایی است، ولی این امر، به صلاح گل و صاحب گل است. نام این مصونیت در فرهنگ اسلام، (حجاب) است حجاب یعنی پوشش؛ پوشش گل از تیره های مسموم شیطان.

حجاب یعنی کانون عفت و پاکدامنی زن، همراه چون سنگری نفوذناپذیر، در برابر بیگانه (نامحرم) پایدار و استوار باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت به فرزندش حضرت امام مجتبی علیه السلام می فرماید: (فان شدة الحجاب ابقی علیهن)

دقت در امر حجاب و مراقبت از آن مایه بقا و پایداری بیشتر زنان است. آرامش جسم و جان زن در مرتبه نخست و همسر او در رتبه بعد، مروهون پاکدامنی و عفت طاهر و باطن و پاسداری از رمز پایداری - حجاب - است.

**تأمرز بندگی : دوست دو سویه**

خداوند مهربان، زن را مایه آرامش مرد قرار داده و مودت و رحمت را میان آن دو به دو ودیعت نهاده است اساس زندگی مشترک، دوستی و محبت است البته دوستی دو جانبه و دو سویه. پیام آوران آسمانی مظاهر همه خوبیها و صاحبان اخلاق نیکو هستند و دوستی زنان نیز از ویژگیهای اخلاقی آنان است، نشاط و بالندگی زندگی به عشق و دوستی است این که مرد تنها در کانون دلش دوستدار همسرش باشد ایفای تمام وظیفه نیست بلکه باید این دوستی را اظهار کند و به نمایش بگذارد پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: این گفتار مرد به همسرش (من دوست دارم) هیچ گاه از دل زن خارج نمی شود.

ارزش این دوستی آن گاه ظاهر می شود که بدایتیم میان دستیابی به فضیلت ایمان و محبت به زن، ارتباطی تنگاتنگ برقرار است. گویا لازمه ایمان، این دوستی معنوی معرفی شده است. زن هم متقابلا باید پاسخگوی این محبت بی دریغ و معنوی مرد باشد و آن را در عمل نشان دهد به راستی تسلیم و محبت و دوستی و تواضع زن در برابر شوهر، چنان ارزشمند و حساس است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

اگر می خواستم فرمان سجده (سجده انسان بر انسان) دهم، فرمان می دادم که زن برای همسرش سجده کند. آیا بعد از این محبتها و دوستیهای دو جانبه جایی برای نفوذ میکروب ناآرامی و اضطراب در محیط سالم زندگی باقی است!؟

مهربان از من به یاد دارد

یاد دارم که ایام طفولیت ، بسیار عبادت می کردم و شب را با عبادت به سر می آوردم . در زهد و پرهیز جدیت داشتم . یک شب در محضر پدرم نشسته بودم و همه شب را بیدار بوده و قرآن می خواندم ، ولی گروهی در کنار ما خوابیده بودند، حتی بامداد برای نماز صبح برنخواستند. به پدرم گفتم : از این خفتگان یک نفر برنخواست تا دو رکعت نماز بجای آورد، به گونه ای در خواب غفلت فرو رفته اند که گویی نخوابیده اند بلکه مرده اند.

پدرم به من گفت : عزیزم ! تو نیز اگر خواب باشی بهتر از آن است که به نکوهش مردم زبان گشایی و به غیبت و ذکر عیب آنها پردازی .

نبیند مدعی جز خویشتن را که دارد پرده پندار در پیش

گرت چشم خدا بینی ببخشند نبینی هیچ کس عاجزتر از خویش

گلستان سعدی

سرخوش ز سوی غم پنهانی خویشم  
چون زلف تو سرگرم پریشانی خویشم  
در بزم وصال تو نگویم ز کم و بیش  
چون اینه خو کرده به حیرانی خویشم  
لب باز نکردم به خروشی و فغانی  
من محرم راز دل طوفانی خویشم  
یک چند پشیمان شدم از رندی و مستی  
عمریست پشیمان ز پشیمانی خویشم  
از شوق شکر خنده لبش جان نسپریم  
شرمنده ی جاتان ز گران جانی خویشم  
بشکسته تر از خویش ندیدم به همه عمر  
افسرده دل از خویشم و زندانی خویشم  
هر چند امین بسته ی دنیا نیم اما  
دلپسته ی یاران خراسانی خویشم

سید علی خامنه ای

### سیب ها روی خاک غلطیدند

زیر باران دوشنبه بعد از ظهر  
اتفاقی مقابلم رخ داد  
وسط کوچه ناگهان دیدم  
زن همسایه بر زمین افتاد  
سیب ها روی خاک غلطیدند  
چادرش در میان گرد و غبار  
قبلا این صحنه را سنی دانم  
در من انگار می شود تکرار  
آه سردی کشید، حس کردم  
کوچه آتش گرفت از این آه  
و سراسیمه گریه در گریه  
پسر کوچکش رسید از راه  
گفت: آرام باش! چیزی نیست  
به گمانم فقط کمی کمرم...  
دست من را بگیر، گریه نکن  
مرد گریه نمی کند پسر  
چادرش را نکاند، با سختی  
یا علی گفت و از زمین پا شد  
پیش چشمان بی تفاوت ما  
تاله هایش فقط تماشا شد

صبح فردا به مادرم گفتم  
گوش کن! این صدای روضه، کیست  
طرف کوچه رفتم و دیدم  
در و دیوار خانه ای مشکلی است

با خودم فکر می کنم حالا  
کوچه ، ما چقدر تاریک است  
گریه، مادر، دوشنبه، در، کوچه  
راستی! غلطیه ...

سید حمیدرضا برهنی



خانم زهرا مصطفوی دختر امام (ره) می گویند: وقتی بچه بودم ، نانم را داخل کاسه ماست زدم و خوردم، همین که خواستم دوباره نانم را به ماست بزنم، انگشتم به ماست خورد؛ آقا زدند روی دست من. من خیلی کوچک بودم، ۵ یا ۶ ساله بودم؛ دستم را با ناراحتی و دلخوری کنار کشیدم؛ آقا متوجه ناراحتی من شدند، دست مرا تو دهانشان گذاشتند و گفتند: من از دست تو بدم نمی آید، اما باید سر سفره ای که جمع نشسته اند، دقت کنی و از قاشقی که در کاسه است استفاده کنی. امام در عین سادگی نظافت را رعایت می کردند.

روز سه شنبه هفتم مهر ۱۳۶۶ شمسی ، ائمه جمعه سراسر کشور اسلامی ایران در پایان کار سومین سمینار سراسری ، به اتفاق آیت الله مشکینی (ره) - امام جمعه قم - و حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای سید علی خامنه ای (مدظله العالی) - امام جمعه تهران - در حسینیه جماران با امام خمینی (ره) ملاقات کردند.

حضرت آیت الله مشکینی ، چند دقیقه سخنرانی کرد و در این سخنرانی مقداری از مقام ارجمند امام ، تجلیل نمود. پس از ایشان ، امام خمینی (ره) مقداری سخن فرمود، در آغاز، پس از بسم الله فرمود:

«من قبلا از آقای مشکینی گله کنم ، ما آنقدری که گرفتار نفس خودمان هستیم ، کافی است؛ دیگر مسائلی نفرمائید که اتیاشته بشود در نفوس ما و ما را به عقب برگرداند، شما دعا کنید که آدم بشویم ، دعا کنید که حتی به همین ظواهر اسلام عمل بکنیم ، ما که دستمان به بواطن نمی رسد، لافقل به این ظواهر عمل بکنیم.»

نگارنده گوید: این جریان مرا به جمله ای از خطبه همام که در نهج البلاغه آمده انداخت که امیرمؤمنان علی علیه السلام در وصف پرهیزکاران می فرماید:

«اذا زکی احد منهم خاف مما یقال له فی قولنا انا اعلم بنفسی من غیری ، و ربی اعلم بی من بنفسی ، اللهم لا تو اخذنی بما یقولون.»

هرگاه یکی از آنها (پرهیزکاران) مدح و ستایش شوند، از آنچه درباره اش گفته شده ، در هراس می افتد و می گوید : من از دیگران نسبت به خود آگاهترم ، و پروردگارم به اعمالم از من آگاهتر است (می گوید) پروردگارا ما را به آنچه که درباره ما می گویند، مؤاخذه مفرما.

و در موردی ، جمعی آن حضرت را ستودند، فرمود:

«اللهم انک اعلم بی من نفسی و انا اعلم بنفسی منهم ...»

«خداوندا تو نسبت به من از خود من آگاهتری ، و من آگاهتر از آنها به خودم هستم ، خداوندا ما را بهتر از آنچه آنها گمان می کنند قرار ده و آنچه را نمی دانند بر ما ببخش.»

به این ترتیب در می یابیم که امام خمینی (ره) شاگردی از مکتب مولایش علی علیه السلام است ، و در روش خود از آن حضرت پیروی می کند.

(داستان دوستان ج ۱ / محمد سعیدی الشهاردی)

زندگانی وسیره عملی شخصیت های بزرگی چون امام خمینی (ره) مملو از الگوها و سرمشق های بی نظیری است که انسان با شنیدن یا مشاهده آنها متعجبانه در فکر فرو می رود که برآستی شاید دقت بسیار آنها در زندگی موجب اعتلا و رسیدنشان به چنان جایگاه رفیعی شده است؛ بعنوان نمونه خاطراتی از چند تن از اطرافیان امام (ره) نقل می شود:

حجت الاسلام والمسلمین رحیمیان می گویند: تقید و التزام امام به قوانین و مقررات منحصر به نظام اسلامی نبود، بلکه به رعایت مسائل عمومی جامعه و حفظ بیت المال بستگی داشت.

امام حتی در رژیم باطل پهلوی نیز مشابه این روش را داشتند. مرحوم آیت اله شهید حاج مصطفی خمینی (ره) نقل می کردند که در شهر همدان ، امام به هنگام عبور از عرض خیابان ها ، به خاطر عبور نکردن از روی جدول وسط خیابان که چمن کاری شده بود مسافت زیادی طی می کردند تا از تقاطع عابر پیاده عبور کنند .

حجت الاسلام والمسلمین انصاری کرمانی می گویند: امام برای کار روزانه شان جدولی داشتند که خود ایشان آنرا تهیه کرده بودند که در آن جدول کار های همه ساعت شبانه روز امام درج شده بود به جزء ساعتی از شب که برای نماز شب برای راز و نیاز با خدا از خواب برمی خواستند .



حجت الاسلام والمسلمین شهید محلاتی : امام به طلبه های می فرمودند: اول اگر جوان ها زیاد سراغ مستحبات بروند، از واجباتشان باز می مانند ، حتی می فرمودند: آنهایی که خیلی مقدس بوده اند بدلیل افراط در این کارها از حوزه علمیه گذاشتند و رفتند. مقدسی زیاد برای بچه های ۱۵ و ۱۶ ساله خستگی آور است . تفریحات مشروع داشته باشند ولی گناه نکنند .

خانم زهرا مصطفوی دختر امام (ره) می گویند: امام به جهت رعایت بهداشت و نظافت و آراستگی ، دمپایی های مختلفی داشتند؛ یعنی ۵\_۶ جفت دمپایی داشتند ، دمپایی حیاط، اتاق و دستویی ایشان جدا بود. یک روز من گفتم: شما می گوید ساده زندگی کنید، در صورتی که خودتان چند جفت دمپایی دارید، اما ما یک جفت دمپایی داریم. گفتند: شما یک جفت دارید، یک سال می پوشید؛ من هفت جفت دارم، هفت سال می پوشم؛ اسراف نکرده ام. دمپایی که در آشپز خانه می پوشم و دمپایی که در اتاق می پوشم فرق می کند شما هم همین کار را بکنید.

# حکمت عملی و اخلاق مرتضوی

## حکمت عملی و اخلاق مرتضوی

ادب نفسک بما کره لغیرک .

ترجمه:

فرمود: نفس خود را ادب و تربیت کن از آنچه در دیگران ناپسند می بینی .

شرح:

یعنی یکراه برای تهذیب و تربیت و ادب نفس آنست که صفات رذیله و افعال نا شایسته ای که در مردم بینی و ناپسند تو است، نفس خود را از آن صفات پاک ساز و آنچه زشت و نا شایست در مردم بینی، بدان که آن برای تو هم زشت و نا پسند است و تو در اثر حب نفس و خود خواهی، بسا بر خود زشت نمی بینی .

و در کلمه دیگر فرمود: «استفح من نفسک ما تستقبه من غیرک» از خود قبیح شمار عملی را که از دیگران قبیح دانی. پس از توجه به زشتی و نا پسندی به اوصاف و اعمال دیگران، که حب نفس مانع و حجاب درک زشتی آنها نیست، قیاس کار خویش بگریز و مگذار حب بنفس سبب شود که آنچه زشت است در خود زیبا تصور کنی و بر دیگران زشت و ناروا دانی؛ پس چون صفات رذیله و افعال قبیحه دیگران را بعقل فطری خود بی حجاب حب نفس تشخیص می دهی، زشتی آنها را برای خود بشناس و نفس را از آن پاک ساز تا ادب نفس از بی ادبان بیاموزی، نه آنکه چون عیبی در خلق بینی از زشتی ها و عیوب نفس خویش غفلت کنی و به ادب و تربیت و تهذیب نفس خود پردازی بلکه به عیب جوئی و بد گوئی بی ادبان و بدکاران اکتفا کنی و هرگز نفس ناطقه خود را از نقص و عیب و اوصاف رذیله مهذب نگردانی؛ پس بجای آنکه ما عمر را بعبج جوئی دیگران صرف کنیم بهتر که عیب خود را دور کرده و نفس خویش را مهذب و مودب سازیم که در عیب جوئی مردم زیان و در رفع عیوب خود هزاران سود دنیا و آخرتست .

نکته اخلاقی: به چهار طریق انسان تواند نفس را مهذب سازد یکی همین وجهی که اینجا ذکر شد که از بی ادبان ادب آموزد. دوم آنکه از معاشرت اهل ادب، ادب آموخته و بدیدن نفوس مهذب، تهذیب نفس کند.

سوم آنکه از دوستان حقیقی، عیوب و نواقص اخلاقی خود را بیروند تا به عیب خود آگه شود و رفع آن کند. چهارم آنکه از دشمنان خود که در مقام پیدا کردن عیوب اند استفاده کرده و آنچه را که بر او عیب شمرند از خود دور سازد تا عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد.

## حکمت عملی یا اخلاق مرتضوی

قال علی علیه السلام:

الاشتغال بتهذیب النفس اصلح .

حضرت امیر علیه السلام فرمود: صالح ترین و بهترین کار در عالم به تهذیب نفس ناطقه پرداختن است .

شرح:

یعنی بین کارهای خیر و اعمال و افعال شایسته صادر از انسان در دوران زندگانی بهترین و شایسته ترین آنها تهذیب نفس است که آن عمل، آسایش دین و دنیا و لذت روح و بدن و سعادت جسمانی و عقلانی را داراست، چنانکه در کتاب خداست که قد افلح من زکها .

تزکیه نفس سبب آسایش و فلاح و فیروزی دو عالم است که چون لسان نفس خود را تربیت کند، از شهوت و غضب حیوانی پاک و پاکیزه دارد و از صفات رذیله بخل و حسد و کبر و رعونت و خود بینی و غرور و حرص بمادیات و عادات و حيله منزّه شود و از اوصاف رذیله دیگر از قبیل دنائت نفس و ترس و ریا و عجب و مکرو و خدعه و فریب مردم و ظلم و جفا و خیانت، روح خود را پاک گرداند و بصفه ایمان و معرفت و حکمت و علم و حلم و شجاعت و عدالت و سخاوت و علو همت و غیره از صفات کمال روان را بیاراید؛ چنین کسی بهترین شغل و شایسته ترین کار عالم را پیش گرفته است، زیرا در اثر تهذیب روح و تکمیل نفس انسان در دو جهان آسایش یابد.

شخص مهذب النفس، خدا و خلق هر دو از او خوشنودند و باین نتیجه در دنیا خوش و در آخرت به آسایش و مقامات رفیع نائل گردد. چون بیان شد که درجات بهشتی و رفیع ترین مقام آن برای نفوس قدسیه مهذب از اخلاق رذیله و متصف بصفات فاضله است، بلکه نفوس قدسی منور بنور علم و اخلاقی نه بس بهشتی بلکه خلاق بهشت رضوانند، در حدیث است که بهشت مشتاق اهل ایمانست و دوزخ بومین گوید زود بگذرد که نور تو آتش مرا خاموش می سازد؛ نتیجه آنکه برای سعادت هر دو جهان شایسته ترین کار عالم تهذیب نفس ناطقه است .

## نمک خوردن و نمکدان شکستن

او دزدی ماهر بود و با چند نفر از دوستانش باند سرقت تشکیل داده بودند. روزی باهم نشسته بودند و گپ می زدند. در حین صحبت‌هایشان گفتند:

چرا ما همیشه با فقرا و آدمهایی معمولی سر و کار داریم و قوت لا یموت آنها را از چنگشان بیرون می آوریم ، بیاید این بار خود را به خزانه سلطان بزنیم که تا آخر عمر بر ایمان بس باشد.

البته دسترسی به خزانه سلطان هم کار آسانی نبود. آنها تمامی راهها و احتمالات ممکن را بررسی کردند، این کار مدتی فکر و ذکر آنها را مشغول کرده بود، تا سرانجام بهترین راه ممکن را پیدا کردند و خود را به خزانه رسانیدند. خزانه مملو از پول و جواهرات قیمتی و... بود. آنها تا می توانستند از انواع و اقسام طلاجات و عتیقه جات در کوله بار خود گذاشتند تا ببرند. در این هنگام چشم سر کرده باند به شیء درخشنده و سفیدی افتاد، گمان کرد گوهر شب چراغ است ، نزدیکش رفت آن را برداشت و برای امتحان به سر زبان زد، معلوم شد نمک است ، بسیار ناراحت و عصبانی شد و از شدت خشم و غضب دستش را بر پیشانی زد بطوری که رفقایش متوجه او شدند و خیال کردند اتفاقی پیش آمد یا نگهبانان خزانه با خبر شدند. خیلی زود خودشان را به او رسانیدند و گفتند:

چه شد؟

چه حادثه ای اتفاق افتاد؟

او که آثار خشم و ناراحتی در چهره اش پیدا بود گفت :

افسوس که تمام زحمتهای چندین روزه ما به هدر رفت و ما نمک گیر سلطان شدیم ، من ندانسته نمکش را چشیدم ، دیگر نمی شود مال و دارایی پادشاه را برد، از مردانگی و مروت به دور است که ما نمک کسی را بخوریم و نمکدان او را هم بشکنیم و...

آنها در آن دل سکوت سهمگین شب ، بدون این که کسی بویی ببرد دست خالی به خانه هاشان باز گشتند. صبح که شد و چشم نگهبانان به درهای باز خزانه افتاد تازه متوجه شدند که شب خیرهایی بوده است ، سراسیمه خود را به جواهرات سلطنتی رسانیدند، دیدند سر جایشان نیستند، اما در آنجا بسته هایی به چشم می خورد، آنها را که باز کردند دیدند جواهرات در میان بسته ها می باشد، بررسی دقیق که کردند دیدند که دزد خزانه را نبرده است و گرنه الآن خدا می داند سلطان با ما چه می کرد و...

بالآخره خبر به سلطان رسید و خود او آمد و از نزدیک صحنه را مشاهده کرد، آنقدر این کار برایش عجیب و شگفت آور بود که انگشش را به دندان گرفته و با خود می گفت :

عجب ! این چگونه دزدی است ؟ برای دزدی آمده و با آنکه می توانسته همه چیز را ببرد ولی چیزی نبرده است ؟

آخر مگر می شود؟

چرا؟...

ولی هر جور که شده باید ریشه یابی کنم و ته و توی قضیه را در آورم . در همان روز اعلام کرد: هر کس شب گذشته به خزانه آمده در امان است او می تواند نزد من بیاید، من بسیار مایلم از نزدیک او را ببینم و بشناسم

این اعلامیه سلطان به گوش سر کرده دزدها رسید، دوستانش را جمع کرد و به آنها گفت : سلطان به ما امان داده است ، برویم پیش او تا ببینیم چه می گوید. آنها نزد سلطان آمده و خود را معرفی کردند، سلطان که باور نمی کرد دوباره با تعجب پرسید: این کار تو بوده ؟ گفت : آری .

سلطان پرسید: چرا آمدی دزدی و با این که می توانستی همه چیز را ببری ولی چیزی را نبردی ؟

گفت : چون نمک شما را چشیدم و نمک گیر شدم و بعد جریان را مفصل برای سلطان گفتم . سلطان به قدری عاشق و شیفته کرم و بزرگواری او شد که گفت : حیف است جای انسان نمک شناسی مثل تو، جای دیگری باشد، تو باید در دستگاه حکومت من کار مهمی را بر عهده بگیری ، و حکم خزانه داری را برای او صادر کرد. آری او یعقوب لیث بود و چند سالی حکمرانی کرد و سلسله صفاریان را تاسیس نمود.

قیام پانزده خرداد  
بارقه‌های انقلاب



بدون شک یکی از مهم‌ترین وقایع دوران معاصر ما، واقعه قیام پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ می‌باشد، که این واقعه از طرفی چون دارای ویژگی‌های منحصر به فردی نسبت به قیامها و نهضت‌های دیگر بود مورد توجه است و از طرفی چون می‌توان گفت این قیام نقطه انقلاب اسلامی ۵۷ بود، اهمیت این قیام را نزد اذهان بیشتر می‌نمایاند و شاید بتوان گفت اولین تجربه رویارویی حضرت امام خمینی (ره) با رژیم پهلوی بود. ایران، چولانگاه استعمارگر دیگری به نام آمریکا شد (۱) و از طرفی بعد از کودتا و سرکوبی گروه‌های اسلامی و ایجاد خفقان و جور و وحشت، حوزه‌های علمیه کمتر به تحولات سیاسی توجه نشان می‌دادند. به طوری که در فاصله سالهای ۳۲ تا ۴۱ علی‌رغم وقوع جریان‌ات مهم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، تحریک گسترده‌ای از طرف حوزه‌ها و روحانیت به جز چند مورد خاص دیده نشد. مبارزات فدائیان اسلام توسط شهید نواب صفوی نمونه‌ای از آن بود که رژیم از ترس توسعه تفکر سیاسی و مبارزاتی در حوزه‌ها به شدت آن را سرکوب کرد.

دور شدن از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و تا حدودی تفکر جدایی از سیاست به تدریج امری عادی شد. و بعضی آن چنان افراطی بودند که اگر افرادی صحبت از سیاست و یا حرکت‌های سیاسی مسلمانان در گوشه و کنار جهان اسلام می‌نمودند، مدتها مورد توجه قرار نمی‌گرفتند؛ بلکه به عنوان فرار از درس و حوزه مذمت می‌شدند (۲).

این جو اختناق با به وجود آمدن سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) در سال ۱۳۳۵ شدت بیشتری پیدا کرده بود. سازمانی که نه تنها مأموریت مقابله با حرکت‌های ضد آمریکایی در ایران را بر عهده داشت، بلکه مأموریت مقابله با کلیه اقدامات و تحرکات سازمان‌های منطقه‌ای را که به نوعی جنبه ضد آمریکایی داشتند، به عهده داشت (۳).

با پیروزی حزب دمکرات آمریکا و به ریاست جمهوری رسیدن کنندی، این اوضاع با اتفاقی در خارج از مرزهای ایران مقداری عوض شد.

شاه ایران با پرداخت مبلغ قابل توجهی، برای هزینه فعالیت‌های تبلیغاتی نیکسون، نشان داد که با شناخت از کنندی، تمایل دارد تا نیکسون از حزب جمهوری خواه - که از طرفداران سرسخت حکومت‌های خودکامه است - به ریاست جمهوری برسد (۴).

شاه که حکومتش را مدیون آمریکا می‌دانست و برای ادامه سلطتش نیاز به حمایت آنها داشت، برای خوش نشان دادن خود در شهریور ۱۳۳۹ با منصوب کردن شریف امامی به نخست‌وزیری و طرح شعارهای آزادی احزاب، فضای یازسیاسی و اصلاحات اداری و اقتصادی با نظر انگلیس به استقبال حکومت آینده آمریکا رفت. و دولت مورد نظر شاه و انگلیس با شعارهای دولت کنندی بر سر کار آمد (۵) اما کنندی اعتمادی به شاه و شریف امامی نشان نداد. و با تأکید خواستار برکناری او و انتخاب امینی شد (۶).

علی امینی در اردیبهشت ۱۳۴۰ به قدرت رسید. دولت وی پس از انتصاب، برنامه‌ها و اهداف خود را در سه محور اصلاحات ارضی، آزادی‌های سیاسی و مبارزه با فساد اعلام کرد و برای اینکه محدودیتی برای تصمیم‌گیری نداشته باشد، علاوه بر بازداشت تعدادی از مقامات نظامی و غیرنظامی، مجلس را که متشکل از عوامل شاه و انگلیس بود منحل نمود. و مصوبات دولت را در غیاب مجلس در حکم قانون قرار داد (۷).

با محدود شدن دستگیریه‌ها و شکنجه و آزار زندانیان سیاسی، گروه‌های سیاسی فرصت را مناسب دانست، تحرکات خود را آغاز کردند (۸).

واقعه مهم دیگری که در سال ۱۳۴۰ اتفاق افتاد، رحلت آیت الله بروجردی (ره) مقتدرترین مرجع تقلید دهه ۲۰ و ۳۰ و رحلت آیت الله کاشانی (ره) بود. تجلیل بسیار باشکوه در مراسم تشییع و برگزاری مجالس ختم در سراسر کشور توجه محافل سیاسی داخلی و خارج و خصوصاً زمامداران را که فکر می‌کردند بعد از کودتای ۲۸ مرداد، نفوذ و قدرت روحانیت کاهش یافته، به خود جلب کرد. به همین جهت شاه به منظور انتقال مرجعیت از ایران به نجف و حذف تدریجی نفوذ روحانیت در ایران به اقداماتی دست زد و در عین حال شاه احساس می‌کرد با وفات این دو شخصیت بزرگ، برای ادامه دادن به برنامه‌هایش مشکلی نخواهد بود (۹).



حدود یک ماه بعد شخص شاه در اجتماع بزرگ کشاورزان اعلام انقلاب سفید نمود. و با بیان اصولی که شیبه قانون‌های قبلی بود اعلام کرد که روز ۶ بهمن را جهت قانونی کردن این اصول روز رفراندوم ملی قرار می‌دهد.

در این زمان باز هم علما و مراجع خصوصاً امام (ره) قاطعانه ایستادگی و مخالفت خود را اعلام نمودند. تا جایی که شاه مجبور شد در روز ۴ بهمن به قم سفر نماید و در صحن حضرت معصومه (س) سخنرانی کند.

ولی علماء به مردم و روحانیون دستور دادند تا از خانه‌ها و مدرسه‌ها بیرون نیایند و این کار خشم شاه را برانگیخت تا جایی که روحانیت را ارتجاع سیاه نامید، دستور داد تا سرکوب را با شدت بیشتری ادامه دهند. (۱۳)

شاه رفراندوم را به میل خودش برگزار کرد و نتیجه آن را حمایت ۹۹ درصدی اعلام کرده و این اصول را قانونی شمرد. (۱۴)

مخالفتها با اعلامیه و سخنرانی امام در اواخر اسفند ۴۱ مبنی بر اعلام عزای عمومی در نوروز ۴۲ شکل خاصی به خود گرفت.

دوم فروردین ۴۲ که روز شهادت امام صادق علیه السلام نیز بود. موقعیت خوبی برای مخالفان بود تا از اجتماع مردم که به خاطر عزاداری برپا شده بود استفاده نمایند و پیرامون وضعیت جاری کشور صحبت و راهنمایی نمایند.

در ضمن رژیم هم برنامه‌هایی برای خود داشت. طبق همان برنامه جلسه‌ای را که در مدرسه فیضیه برگزار شده بود، بر هم ریختند و ضمن درگیری و سردادن شعارهایی به طرفداری از شاه و بر ضد مخالفین شاه، عده‌ای را مضروب ساختند و در برابر مقاومت عده‌ای از طلاب آنها را از طبقه فوقانی مدرسه به پائین پرتاب کردند.

در همان روز همزمان با هجوم به مدرسه فیضیه قم قضیه مشابهی در مدرسه طایفه تبریز رخ داد. (۱۵)

فاجعه فیضیه تأثیر عمیقی بر توده مردم و روحانیت گذاشت؛ اما بعد از این واقعه امام (ره) پیام مفصلی برای علما نوشتند و در این اعلامیه شخص شاه را مورد هدف قرار داد، و با بیان اینکه شاه دوستی ضربه به پیکر اسلام و قرآن است، تقیه را حرام و اظهار حقایق را واجب دانستند. (ولو بلغ مابلغ) هر چه می‌خواهد بشود. (۱۶)



به دنبال مذاکرات شاه و کندی و موافقت های انجام گرفته، امینی از مقام صدارت استعفا کرد، و علم بزرگ‌ترین بازیگر پهلوی در دهه ۴۰ جای او را در تیرماه ۱۳۴۱ گرفت. (۱۰) در ۱۶ مهر ۱۳۴۱ اولین اقدام علم که باعث شد چرخ قیام به حرکت درآید، تصویب لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی در دولت بود که در غیاب مجلس حکم قانونی را داشت. این لایحه به طور شخصی سه موضوع داشت:

۱. حذف اسلام از شرایط نمایندگی مجلس؛
۲. سوگند به کتابهای آسمانی در مواردی که طبق قانون باید به قرآن سوگند خورد؛
۳. تساوی کامل حقوق زن و مرد و شرکت زنان در انتخابات.



طراحان این لایحه، هدفی جز حذف تدریجی اسلام و نفوذ هر چه بیشتر یهودیان و بهائیان در پستهای حساس کشور و رواج فساد و بی بند و باری و در نهایت نفوذ سلطه اقتصاد، فرهنگ و سرمایه داری غرب نداشتند.

رژیم که تصور مخالف نمی‌کرد، با مقاومت و مخالفت مراجع و روحانیت، خصوصاً حضرت امام خمینی (ره) رویه رو شد، و به شکل های گوناگون از جمله صدور اعلامیه و تلگراف به دولت شاه و سخنرانی اعتراض خود را به گوش شاه رساندند. (۱۱)

علی رغم مقاومت دو ماهه دولت و شاه، به خاطر پشتیبانی مراجع و گسترش حرکت های مردمی و هراس رژیم از یبدهی و آگاهی بیشتر مردم درباره برنامه های آینده رژیم، علم در دهم آذر ۱۳۴۱ اعلام کرد این قانون قابل اجرا نخواهد بود. این خبر، خوشحالی مردم را به دنبال داشت ولی امام خمینی فرمودند: تمام اینها خیمه شب بازی و دروغ است. (۱۲)



حرکت مردم و کشاورزان پیشوای ورامین و کشتار آنها در بین راه نیز از وقایع فراموش نشدنی این روز است. (۲۳)  
و این روز خوتین مانند روزهای دیگر به پایان رسید. اما تأثیرات این قیام به خاطر ویژگی‌های خاص و منحصر به فردش پایان پذیر نبود. و تا بلوغ این نطفه و به بازنشستن درخت انقلاب ادامه پیدا کرد.

در چهارم شهدای فیضیه نیز پیام مهمی را که جامع مواضع قاطع و سازش ناپذیر سیاسی و انقلابی بود خطاب به ملت صادر کردند.  
برای شاه که امکان بازگشت وجود نداشت. به جهت ترس از سرنگونی سلطنت توسط آمریکا، چاره‌ای جز خشونت و ایجاد رعب و وحشت نبود. تا جایی که شخص شاه سخنرانی تهدیدآمیز برای مردم در ۲۸ اردیبهشت داشت. (۲۴)  
با پیامی به علما و گویندگان و هیأت‌های عزاداری در آستانه محرم و مشخص کردن محور بحثها و توجه‌ها و وضعیت بی‌سابقه‌ای را ایجاد نمود که زمینه ساز آمادگی برای قیام و فداکاری برای اسلام و استقلال کشور شد. (۲۵)  
عصر روز عاشورا امام (ره) بیانات مهمی را ایراد فرمودند که در تاریخ انقلاب شهرت دارد.

سخنرانی امام که از سه محور عمده برخوردار بود:  
اول مقایسه شاه و یزید،  
دوم خطر اسرائیل،

سوم دفاع از اسلام و روحانیت (۲۶) باعث تقویت روحیه مردم شد.  
این سخنرانی می‌توانست باعث قیام بزرگی بشود. به همین جهت سران رژیم در روز یازدهم محرم (۱۴ خرداد) پس از یک جلسه طولانی و با انتشاری علم تصمیم به دستگیری و محاکمه تعدادی از علماء و شخصیت‌های انقلابی و در رأس آنها امام خمینی (ره) گرفتند.

ساعت چهار صبح روز ۱۲ محرم ۱۳۸۳ (۱۵ خرداد ۴۲) نیروهای امنیتی با محاصره منزل امام ایشان را دستگیر و به تهران منتقل کردند. (۲۷)  
این خبر پس از پخش شدن باعث هیجان مردم شد. مردم پس از اجتماع در منزل امام به اتفاق حاج آقا مصطفی به سمت حرم حضرت معصومه حرکت نمودند. پس از مدتی صحن مطهر و خیابان‌های اطراف مملو از جمعیت شهری و روستایی شد که شعار یا مرگ یا خمینی را با هیجان شدید تکرار می‌کردند. (۲۸)

حدود ساعت ۱۰ صبح تعدادی نیروی مسلح برای تقویت نفوذات شهرتانی قم وارد شهر شدند قبل از ورود آنها درگیری‌ها بیشتر با باتوم و گاز اشک‌آور بود. بلافاصله بعد از ورود نیروهای کمکی تیراندازی و رگبار مسلسلها شروع و تعدادی از مردم زخمی و بعضی در خیابان‌ها شهید شدند. کشتار و تیراندازی تا ساعت ۵ بعدازظهر ادامه داشت. (۲۹)



در تهران نیز مشابه همین راهپیمایی و کشتار مردم تا حدود ساعت ۵ بعدازظهر در مناطق مختلف ادامه داشت.

۱. منصوری، جواد، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، موسسه انتشارات سوره، ص ۱۷-۲۰.
۲. همان، ۴۹.
۳. همان، ۲۷.
۴. همان، ۳۳-۳۲.
۵. همان، ۳۳-۳۲.
۶. همان، ۳۷.
۷. همان، ۴۰.
۸. همان، ۴۰.
۹. همان، ۳۲-۳۱.
۱۰. همان، ۵۰.
۱۱. همان، ۵۴-۵۳.
۱۲. همان، ۵۵.
۱۳. روحانی، سید حمید، ۱۷۵.
۱۴. منصوری، جواد، ۱۰۹-۱۰۷.
۱۵. همان، ۱۳۰-۱۲۹.
۱۶. همان، ۱۳۱.
۱۷. همان، ۱۳۲، و روحانی، حمید، ۴۲۶.
۱۸. منصوری، جواد، ۱۴۲.
۱۹. منصوری، جواد، ۱۶۴.
۲۰. همان، ۱۷۱.
۲۱. همان، ۱۷۲.
۲۲. همان، ۱۷۲.
۲۳. همان، ۱۷۴.



## صغیر سعادت

امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود:

سه چیز است که اگر در کسی باشد پشیمان نشود: عجله نکردن در کارها، مشورت در امور و توکل بر خدا هنگام تصمیم گیری. (کنف الصبح، ص ۳۴۹)

امام جواد علیه السلام فرمود:

اعتماد به خداوند، بهای هر چیز گرانبها و نردبان هر خواسته بزرگی است. (بحار الانوار، ج ۲۱۸)

امیرالمومنین علی علیه السلام فرمود:

خداوند تبارک و تعالی چهار چیز را در چهار چیز پنهان نموده است:

۱. خشنودی خود را در میان اطاعتات ها، مخفی کرده است؛ پس هیچ طاعتی را کوچک مشمار، چه بسا خشنودی خداوند در همان باشد و تو ندانی.
۲. خشم خود را در میان دعاها، مخفی کرده است؛ پس هیچ گناهی را کوچک مشمار، که شاید خشم خداوند در همان باشد و تو ندانی.
۳. اجابت خویش را در میان دعاها پنهان نموده است، پس هیچ دعایی را کوچک مشمار، چه بسا، همان دعا مستجاب باشد و تو ندانی.
۴. دوست خود را در میان بندگان خود پنهان داشته؛ پس به هیچ بنده ای از بندگان خدا با چشم حقارت منگر که شاید همان دوست خدا باشد و تو ندانی. (اعمال شیخ صدوق (ره) باب الاربعه حدیث ۳۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

علم ارزشمند و سودمند مردم چهار مورد است:

- اول اینکه پروردگارت را بشناسی، دوم اینکه بفهمی با تو چه کرده (وجه نعمتهای تو داده است)، سوم اینکه بدانی از تو چه خواسته و چهارم اینکه بدانی چه چیزی تو را از دینت خارج می کند. (اصول کافی، ج ۱، ص ۱۵۰)

امام صادق علیه السلام فرمود:

سه چیز است که هر کس یکی از آنها را به عرصه قیامت بیاورد خدا بهشت را بر او واجب کند:

۱. انفاق در حال تنگدستی
۲. خوشرویی با همه مردم
۳. انصاف را در مورد خود رعایت کردن (اگر حق بادیگری است، صریحاً به اشتباه خود اعتراف کند.)

بخشی از احادیث گوهریار پیامبر گرامی اسلام، صلی الله علیه وآله وسلم، و اهل بیت اطهار، علیهم السلام، را رهبر معظم انقلاب از کتب معتبر حدیثی انتخاب کرده و در شروع جلسات درس خارج فقه با توضیح و شرحی مختصر، بیان فرموده اند. که از آنجمله:

من مواعظ النبی صلی الله علیه وآله وسلم:

ثلاثٌ من کُنَّ فیہ استکمل خصال الإیمان:

الذی إذا رضی، لم یدخله رضاه فی باطلٍ وإذا غَضِبَ لم یخرجه الغضب من الحقِّ وإذا قدر لم یعاط ما لیس له. (تحف العقول، ص ۴۳)

معنای روایت، این نیست که ایمان در این سه خصلت منحصر است، بلکه مراد این است که در هر کس، این سه خصلت وجود داشته باشد، حاکی از این است که همه خصال ایمان، در او جمع است. چون هر یک از اینها متوقف بر مجموعه‌ای از صفات نیک و کاشف از آنها است.

خشنودی و محبت کسی، او را به باطل نکشاند که موجب شود به ناحق از آن شخص دفاع کند و همچنین غضب، او را به برخورد های غلط و خروج از حق نکشاند، و در هنگام قدرت، کارهایی را که حق او نیست مرتکب نشود.

الحیاء حیاءان، حیاءٌ عقلٌ وحیاءٌ حُمنٌ، وحیاءُ العقل العلم وحیاءُ الحُمن الجهل. (تحف العقول، ص ۴۵)

حیاء عقل آن است که انسان از روی عقل احساس حیاء کند، مثل حیاء در هنگام ارتکاب گناه، و یا حیاء در مقابل کسانی که احترامشان لازم است و این حیاء، علم است یعنی رفتاری عالمانه می باشد.

و حیاء جهل آن است که از پرسیدن و یاد گرفتن یا از عبادت کردن و امثال آن، حیاء کند (مثل کسانی که در بعضی محیطها، از نماز خواندن، خجالت می کشند) و این حیاء، رفتاری جاهلانه است.

خيارکم أحسنکم أخلاقاً، الذین یألفون ویؤلفون. (تحف العقول، ص ۴۵)

بهترین شما، کسانی هستند که برخوردشان با مردم، از همه بهتر است. چه‌راهی گشاده دارند که مردم رغبت می کنند با آنان انس و الفت بگیرند.

معنای روایت، این نیست که اگر کسی پای بند عمل به تکلیف شرعی نیست ولی خوش برخورد است بر کسی که وظائف دینی خود را انجام می دهد ولی گشاده رو نیست، ترجیح دارد.

بلکه مراد این است فرد مؤمنی که وظائف خود را انجام می دهد و حسن خلق هم دارد بر مؤمنی که خوش اخلاقی نیست برتری دارد.



قسمتی از مناجات عارف بالله حضرت آیت الله علامه حسن زاده عاملی

مناجات عاشقانه

الهی! از من آمی و از تو نگاهی .  
 الهی! عمری آه در بساط نداشتم و اینک جز آه در بساط ندارم .  
 الهی! غبطه ملایکه ای را می خورم که جز سجود نمی دانند، کاش حسن از ازل تا ابد در یک سجده بود.  
 الهی! تا کی عبدالهوی باشم ، به عزت تو عبدالهوی شدم .  
 الهی! همه این و آن را تماشا کنند و حسن خود را، که عجیب تر از خود نیافت .  
 الهی! دل بی حضور چشم بی نور است ، این دنیا را نمی بیند و آن ، عقبی را.  
 الهی! همه حیوانات را در کوه و جنگل می بینند و حسن در شهر و ده .  
 الهی! هر که شادی خواهد بخواد، حسن را اندوه پیوسته و دل شکسته ده .  
 الهی! آن که خوب را حباله اصطیاد مبهشات نکرده است ، کفران نعمت گرانمایی کرده است .  
 الهی! آن که در نماز جواب سلام نمی شنود، هنوز نماز گزار نشده ، ما را با نماز گزاران بدار .  
 الهی! خوشا آن که بر عهدش استوار است و همواره محو دیدار است .  
 الهی! ما همه بیچاره ایم و تنها تو چاره ای ، و ما هم هیچ کاره ایم و تنها تو کاره ای .  
 الهی! آن کس تاج عزت بر سر دارد که حلقه ارادتت را در گوش دارد و طوق عبودیت را در گردن  
 الهی! روزم را چون شبنم روحانی گردان و شبنم را چون روز نورانی .  
 الهی! اگر ستار العیوب نبودی ، ما از رسوایی چه می کردیم !  
 الهی! در خلقت شیطان که آن همه فواید و مصالح است ، در خلقت ملک چه ها باشد؟  
 الهی! از شیاطین جن بریدن دشوار نیست ، با شیاطین انس چه باید کرد؟  
 الهی! توبه از گناه آسان است ؛ توفیق ده که از عبادت مان توبه کنیم !  
 الهی! به حق خودت حضورم ده و از جمال آفتاب آفرینت نورم ده .  
 الهی! همه از تو دوا خواهند و حسن از تو درد .  
 الهی! همه گویند بده ، حسن گوید: بگیر .  
 الهی! همه برهان توحید خواهند و حسن دلیل تکبیر .  
 الهی! اگر چه درویشم ؛ ولی دارا تر از من کیست که تو را دارم ؟  
 الهی! در ذات خودم متحیرم تا چه رسد در ذات تو .  
 الهی! هر چه بیشتر دانستم نادان تر شدم ، بر نادانی ام بیافزا .  
 الهی! گروهی کو کو گویند و حسن هوهو .  
 الهی! خنک آن کس که وقف تو شد .  
 الهی! همه از مردان می ترسند و حسن از زیستن که این کناشتن و آن درویدن .  
 الهی! شب پره را در شب پرواز باشد و حسن را نباشد .  
 الهی! خوشا آنان که همواره بر بساط قرب تو آرمیده اند .  
 الهی! خوشا آنان که در جوانی شکسته شدند که پیری خود شکستگی است .  
 الهی! حرف هایم اگر مشوش است از دیوانه پراکنده خوش است .

با دلی آرمیده می گویم : خوش باش که عاقبت به خیر است تو را .





## معرفی یک پایان نامه

در این شماره به معرفی اجمالی پایان نامه خاتم ها زاله زارمی و معصومه حاجی وند می پردازیم.

این پایان نامه با عنوان «خطر اسارت انسان در دام جاذبه های مادی از دیدگاه قرآن و سنت» توسط استاد بزرگوار جناب آقای شمس بخش راهنمایی شده و در تابستان ۱۳۸۷ با کسب رتبه ۱۸/۵ از سوی حجت الاسلام حاج شیخ حسین گودرزی، مورد دفاع قرار گرفته است.

این تحقیق خطراسارت انسان در دام جاذبه های مادی از دیدگاه قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام را مورد بررسی قرار می دهد و بیان می کند که از نظر اسلام دنیا و هر آنچه در دنیا وجود دارد، به خودی خود، نه خوبند و نه بد و نه سزاوار مدحند و نه مستحق نکوهش؛ بلکه برخوردار انسان با آنها و نگرش او نسبت به آنها باعث می شود که سزاوار مدح و ذم گردند. از اینرو در شرع گاهی دنیا نکوهش می شود و گاهی پسندیده شمرده می شود.

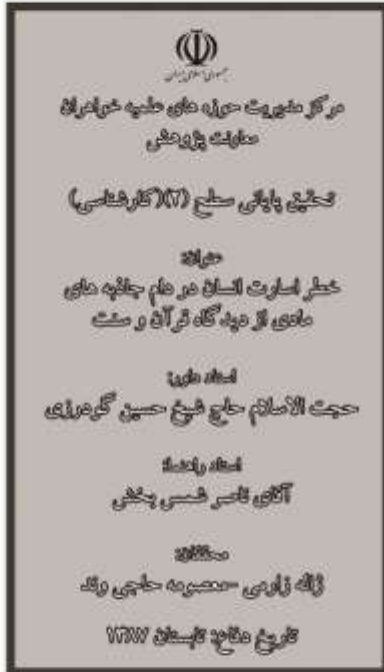
پس دنیای مذبوم شامل تمام چیزهای است که بهره آنها مختصر و مختص به زندگی قبل از مرگ است و ثمره اخروی ندارند. مثل لذت بردن از معاصی و جمع کردن انباشته های دنیا چون مال و فرزند و...

در این تحقیق ماهیت دنیا از دیدگاه قرآن و احادیث و روایات و منابع دیگر مورد بررسی قرار می گیرد.

در فصل دوم اقسام دنیا که ممدوح و مذموم است و ویژگی هر کدام بیان می شود و آیات و روایات مرتبط با اقسام و بزرگیهای دنیا نقل می شود در فصل بعدی، آثار و پیامد های دنیا دوستی مطرح می شود.

از جمله آثار دنیا دوستی این است که باعث غفلت از یاد خدا، داشتن آرزوهای دور و دراز، بی بهره بودن از نعمت های اخروی و حب جاه و مال که منشا تمام هوی و هوس هاست، می شود در فصل آخر راه های درمان دنیا گرایی مطرح می شود که شامل تقویت زهد گرایی در زندگی، یاد کردن از مرگ، ترک حرص و طمع و ترسیم زندگی ائمه علیهم السلام و الگو برداری از زندگی ساده آنهاست.

در آخر این نتیجه گرفته می شود که یکی از موضوعات بسیار مهمی که در قرآن و احادیث بدان اشاره شده موضوع دنیا و ماهیت آن است.



دنیا برای آدمی به منزله آزمایشگاهی است که خداوند کریم بر اساس رغبت و بی رغبتی افراد به آن، میان دوستاناران دنیا و دوستاناران آخرت تفاوت می گذارد. انسان باید به دنیا به چشم عبرت بنگرد و از لذایذ آن به مقدار ضرورت بهره بگیرد؛ در دنیا آماده کوچ شود و به جمع اوری زاد و توشه برای آخرت که سرای جاودانه است بپردازد.